

رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی

نقد و بررسی برنامه حزب کارگران انقلابی

سیامک زهرائی

www.iran-archive.com



شرکت نشر فانوسا

رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی
نوشته: سیامک زهرائی
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ اول - تهران، تیرماه ۱۳۶۳
چاپ تابش

حق چاپ این کتاب محفوظ و مخصوص شرکت نشر فانوسا است.

فهرست

۵	مقدمه
۷	بخش اول
۹	ارزیابی مشخص و برنامه مشخص
۱۲	"حکومت کارگران و دهقانان" به روایت نویسندگان ما
۱۷	برنامه حزب کارگران انقلابی دستچین می شود
۱۸	برنامه حزب کارگران انقلابی تحریف می شود
۲۱	کاریکاتوریست های ما چه کسانی هستند؟
۲۴	حزب توده "یکی از موانع عمده"!
۲۹	بحث حزب کارگران انقلابی
۳۱	بخش دوم
۳۱	ارزیابی سابق ما و شعار "حکومت کارگران و دهقانان"
۴۰	"بحران رهبری"
۴۳	نفوذ امپریالیسم و قیام بهمن ماه
۴۵	رهبری انقلاب . . .
۴۸	. . . رهبری انقلابی
۴۹	حکومت اسلامی و مساله ملی
۵۰	حکومت اسلامی و مستضعفین
۵۱	قیام و حکومت جمهوری اسلامی
۵۳	ضعف انقلاب
۵۴	تشخیص حقیقت خود انقلابی است

مقدمه

نوشته حاضر که در دو بخش می‌باشد جنبه‌ای از تکامل بحث و بررسی حزب کارگران انقلابی از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران است. بخش اول پاسخ به جزوهای است که مدتی پیش منتشر گردید. تحریر این پاسخ در تاریخ ۱۳۶۲/۱۱/۱۰ تمام شد و با مختصر تغییرات در اینجا آورده شده است. بخش دوم، انتقاد از مواضع گذشته حزب کارگران انقلابی است، که نویسنده این خطوط در مسئولیت سیاسی تنظیم آن مواضع سهم بوده است. لذا، بخش دوم، پیش از هر چیز، یک انتقاد از خود است. بررسی و ارزیابی مجددی که در این بخش از متن آمده منشاء در بحث‌هایی دارد که با برادر بابک زهرائی حدود دو سال قبل داشته‌ام. مسافرتی که برای من پیش آمد و متعاقب آن بازداشت بابک، وقفه در این زمینه بوجود آورد. لذا آن بحث‌های مشترک بصورت اولیه باقی ماند و هیچگاه ترکیب شخصی بخودش نگرفت و تدوین نگردید. از ابتدای عمر سیاسی آگاهان که از آن پانزده سالی می‌گذرد همواره با بابک همفکری و همکاری نزدیک داشته‌ام. از اینرو طبیعی است که علیرغم فاصله‌ای که ایجاد گردیده، او را در این ارزیابی سهم بدانم. اما چون قبلا او این متن را ندیده، مسلما مسئولیت تمام نارسائی‌ها و اشتباهات کوچک و بزرگ این نوشته با نویسنده است. از بازداشت بابک صحبت کردم و توضیح مختصری لازمست. بر مبنای ارزیابی گذشته حزب کارگران انقلابی، چنین رویدادی نه تنها خود بعنوان

دلیلی بر صحت مواضع حزب از جانب ما تلقی می‌شد، بلکه توضیح این مساله، اگر چه با نیت پاک انجام می‌گرفت، زمینهای بود برای تبلیغ مواضع مان که معتقد بودیم حقانیت دارد.

ذکر بازداشت بابک در این مقدمه تنها بخاطر رابطهای است که این رویداد و خود بابک با متن حاضر دارند. والا همانطور که از ارزیابی کنونی ما مشهود است، نظر بر این داریم که موجودیت جمهوری اسلامی ایران از نقطه نظر تاریخی حقانیت بیشتری دارد تا مواضع گذشته ما که رویدادهای انقلاب اشتباهات آن را روشن ساخته است. لذا، طریق برخورد به این‌گونه رویدادها، بصورت دیگری باید باشد، و حل این مساله مشخص با در نظر گرفتن قوانین جمهوری اسلامی می‌تواند ساده باشد.

در این نوشته ذکر کرده‌ام که بررسی و ارزیابی مجدد از انقلاب و مواضع حزب کارگران انقلابی، مسائل وسیعی را مطرح می‌سازد که در فرصت مغتنم دیگر باید یک بیک آنها را بررسی نمود. مسلم است که نتایج و جمع بندی حاضر بخودی خود فرجام کار نیست. بایستی با شرکت فعال در پروسه انقلاب، بیشتر تجربه کنیم و بیاموزیم.

۶۳/۱/۱۶

بخش اول

اخیرا جزوهای با تیتر "در دفاع از انقلاب و پاسخ به تهدیدات نظامی امپریالیسم، طرح لبیک یا خمینی را بسازیم" منتشر شده است. این جزوه که تاریخ ۱۶ آبانماه ۱۳۶۲ بر آن دیده می‌شود، ناشرین‌اش آنرا تحت عنوان بیانیه "حزب کارگران انقلابی" منتشر ساختمانند. چون این مطلب صحت ندارد، طی نامه‌ای (مورخ ۱۳۶۲/۸/۲۸) به اطلاع وزارت کشور جمهوری اسلامی ایران رسیده است که حزب کارگران انقلابی مسئول انتشار این جزوه نمی‌باشد. در این نامه متذکر شدیم که، "مطالب این جزوه شباهت‌های بسیاری با مشی حزب (کارگران انقلابی) دارد، اما چون این شباهت تصنعی است و با تجربه ما مغایرت دارد، پاسخی به آن در روزهای آتی منتشر خواهد شد."

بر روی جلد این جزوه، در رابطه با بابک زهرائی، رهبر مرکزی و سخنگوی حزب کارگران انقلابی که از تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۱ در بازداشت بسر می‌برد، تیتر دیگری مشاهده می‌شود بدین مضمون که: "بابک زهرائی... را آزاد کنید...". در وهله اول بنظر می‌آید که این دو شعار روی جلد اهداف والائی را دنبال می‌کنند و بنابر این بایستی مطابق با برنامه حزب کارگران انقلابی باشد. یکی از این شعارها می‌خواهد "در دفاع از انقلاب" طرح "لبیک یا خمینی" را بسازد و دیگری خواهان "آزادی" بابک زهرائی است. اما بررسی جزوه نشان میدهد که علیرغم این دو شعار روی جلد، محتوای آن در تناقض با مشی اساسی حزب کارگران انقلابی است.

این جزوه یک برنامه اصلاحات را بطور مجرد و انتزاعی، جدا از تکامل واقعی انقلاب و در خلاف تکامل مواضع حزب کارگران انقلابی و فهم ما از انقلاب کنونی عرضه کرده است. بدین دلیل نویسندگان این جزوه مجبور شده‌اند که در همه زمینه‌ها تحریف نمایند - چه در زمینه مسائل تاریخی و چه در مورد مسائل مطرح شده کنونی مانند "طرح لبیک یا خمینی" - و در نتیجه از مسیری که حزب کارگران انقلابی در آن قرار دارد، یعنی فهم عمیق‌تر انقلاب کنونی و درک رابطه آن با مسیر جهان - تاریخی، فاصله بگیرند. بنابر این، این جزوه نمی‌تواند مسیر عمل را در جهت این جریان جهان - تاریخی مشخص نماید. و بخاطر اینکه از مسیر حزب کارگران انقلابی، که تجربه را محک هر نوع بینش و برنامه‌ای می‌داند، تمایز پیدا کرده است و نمی‌تواند خودش را با عمل انقلابیون و مبارزین مسلمان وفق داده و مسائل جامعه را بطور واقع بینانه مطرح سازد، سراسر افتراقی است و نمی‌تواند به دفاع از بابک زهرائی کمکی بنماید. بهتر است که مسئولین این جزوه بجای صحبت کردن بنام حزب کارگران انقلابی و بابک زهرائی و در نتیجه تحریف مواضع و اهداف این دو، آنچه را که می‌خواهند بگویند، صریح‌تر، بنام خودشان عرضه نمایند.

آیا این بدین معنی است که همواره مواضع حزب کارگران انقلابی تغییر نکرده یا اشتباهاتی در آن موجود نبوده که با پیشرفت وقایع نیاز به تصحیح یا ترمیم داشته باشد؟ برعکس، حزب کارگران انقلابی از ابتدا همواره سعی نموده که بطور واقع بینانه به حقایق انقلاب و پیشروی آن در زمینه کلی خصوصیات عصر ما نگرسته و بینش و عمل خودش را بر مبنای حقایق و تجارب قرار بدهد و این تجارب را در رابطه با چشم‌انداز مارکسیسم بسنجد. از اینرو بارها مواضع حزب تصحیح شده، اما همیشه این مواضع بصورت صریح و روشن عرضه گردیده‌اند. و مهمتر از همه، سعی بر این بود که شعارها و برنامه تبلیغاتی حزب بر اساس مشخص نمودن خصوصیات جامعه ایران و ارزیابی این خصوصیات و بررسی رابطه نیروها در داخل کشور و سطح جهانی تنظیم گردند.

در جزوه، نامبرده شعارهایی که بکار گرفته شده شباهت بسیاری به برنامه، حزب کارگران انقلابی دارد و کمابیش به همان ترتیب عرضه گردیده، یعنی خواننده در قسمت اول یک ارزیابی از اوضاع داخلی و اوضاع جهانی می‌بیند و سپس مسأله، دفاع از انقلاب و سیاست خارجی مطرح می‌شود و بدنبال آن یکسری مسائل مربوط به اصلاحات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عنوان می‌گردند و آخرالامر سر نخ همه، این مسائل در شعار "استقرار حکومت کارگران و دهقانان" بهم پیوند می‌خورند. در این جزوه، در بسیاری موارد، جملات و یا پاراگرافهایی را می‌توان دید که از اسناد حزب کارگران انقلابی کپی شده‌اند - البته با مقداری دستکاری، بدین منظور که فقط شباهت حفظ شود و نه محتوای آن. باری، اگرچه این شباهت‌ها را با نوشته‌ها و اسناد حزب کارگران انقلابی می‌توان دید، اما در عین حال، این فقط یک شباهت است.

ارزیابی مشخص و برنامه مشخص

شعارها و نکات برنامه، عرضه شده در این جزوه، از اسناد حزب کارگران انقلابی کپی شده‌اند. و از آن جمله محور اساسی برنامه، حزب کارگران انقلابی، یعنی شعار "حکومت کارگران و دهقانان"، در این جزوه تکرار شده است. اما شباهت در همین جا خاتمه می‌یابد، و خواننده دیگر نمی‌تواند یک مبنای مشترک یا مشابه برای شعار "حکومت کارگران و دهقانان" مابین این جزوه و اسناد حزب کارگران انقلابی بیابد. بررسی بیشتر نشان می‌دهد که اساساً شعار "حکومت کارگران و دهقانان"، در این جزوه مبنای مشخصی ندارد و تنها شعار "مطلوب" نویسندگان این جزوه است. البته نویسندگان محترم ما برای اینکه احساس تنهایی نکنند، این شعار را بعنوان "چشم‌انداز مطلوب توده‌های ستمدیده" قلمداد کرده‌اند.

طرح شعار "حکومت کارگران و دهقانان" توسط حزب کارگران انقلابی بخاطر "مطلوب" بودن این شعار نبود، بلکه این شعار مشخص، نتیجه، یک ارزیابی مشخص از حکومت بود. و

تنها بر مبنای یک ارزیابی مشخص از حکومت موجود در ایران، این شعار می‌توانست مفهومی مشترک برای اعضای حزب کارگران انقلابی داشته باشد. مضافاً بر یک چنین مبنا و توضیح آن بود که می‌توانستیم مطرح شدن این شعار را برای کارگران و زحمتکشان ایران توجیه نمائیم. در مورد شعار "حکومت کارگران و دهقانان" از نظر حزب کارگران انقلابی، در ادامه این نوشته توضیح بیشتری خواهیم داد.

آنچه که در جزوه، نامبرده وجود ندارد یک برخورد مشخص و یک ارزیابی مشخص از حکومت موجود، یعنی حکومت جمهوری اسلامی است. نویسندگان جزوه می‌گویند، "انقلاب بیش از همیشه به تحقق بخشیدن به هدف قطع کامل یوغ امپریالیسم بر کشور... نزدیک تر است". (*) اما این "یوغ امپریالیسم" که "بر کشور" وجود دارد و بایستی "قطع کامل" شود به چه معناست. از همه مهمتر از نقطه نظر سیاسی، یعنی جایی که تمرکز سیاسی کشور است، یعنی در سطح حکومتی، این "یوغ امپریالیسم" چه معنایی دارد که ما "بیش از همیشه" به قطع کامل آن "نزدیکتر" هستیم. نویسندگان ما لازم نمی‌بینند که این موقعیت "نزدیکتر" را در مورد حکومت روشن نمایند و به همین ارزیابی کمی کلی بدون روشن نمودن کیفیت "یوغ امپریالیسم" بر حکومت قناعت می‌کنند.

این نحوه ارزیابی سیاسی نویسندگان جزوه است. آنها می‌گویند: اوضاع خاورمیانه، "بیانگر موقعیت عالیتر انقلاب در مقابل ضد انقلاب در کل منطقه خاورمیانه است." (ص ۱). این موقعیت به خاورمیانه محدود نمی‌شود و کارگران و زحمتکشان و ستمدیدگان جهان "از همین موقعیت مطلوب در مقابل دشمن امپریالیست برخوردارند"، (ص ۲). مبارزات در کشورهای جهان سوم همراه با "مخالفت‌های وسیع زحمتکشان اروپا و آمریکا با تسلیحات اتمی و جنگ افروزی امپریالیست‌ها موقعیت ضعیف ضد انقلاب در مقابل انقلاب را نشان می‌دهد." (ص ۴) اما "موقعیت ضعیف امپریالیست‌ها بمعنی

(*) - همه تأکیدها در نقل قول‌ها از ماست مگر بصورت دیگر قید شده باشد.

انصراف" از منافعتان نیست بلکه بیشتر مجبور به "تدارک برای دخالت نظامی مستقیم هستند". (ص ۴). بنابراین نویسندگان ما می‌گویند که موقعیت انقلاب در زمینه جهانی "مطلوب" است و در زمینه خاورمیانه "عالیتر" و موقعیت امپریالیست‌ها "ضعیف". بسیار خوب، اما توده کارگران و زحمتکشان ایران در مقابله با امپریالیسم از چه نوع کیفیت ابزاری برخوردار هستند - یعنی کیفیت سازمانی آنها چگونه است؟ آیا حکومت کنونی از موقعیت "ضعیف" امپریالیست‌ها برخوردار است و از آنجا حرکت می‌کند و یا از موقعیت "مطلوب" و "عالیتر" کارگران و زحمتکشان ایران؟ به زبان ساده‌تر حکومت جمهوری اسلامی ایران به طبقات وابسته به امپریالیسم اتکاء دارد و یا به کارگران و زحمتکشان ایران و چه نوع سیاست‌هایی در رابطه با این طبقات مختلف دارد؟

نویسندگان جزوه بجای پاسخ صریح به این مسائل که همیشه روش مارکسیستی تحلیل حزب کارگران انقلابی بوده است، طفره رفتن را ترجیح می‌دهند. در شرایط انقلابی، ارزیابی کمی رابطه نیروها - یعنی صفاتی مانند "عالیتر"، "مطلوب" و "ضعیف" - تنها در ارزیابی کیفیت این نیروها یعنی ارزیابی ماهیت تشکلات این نیروها، ارزیابی ماهیت حکومت، سازمانهای مستقل توده‌ها و طبقات مختلف می‌تواند معنی داشته باشد. یعنی اینکه حکومت بر چه طبقاتی استوار است و سازمانهای تودهای چه رابطهای با آن دارند. این چنین ارزیابی مشخص از کمیت‌ها و کیفیت‌های نیروهای طبقات متخاصم است که می‌تواند مبنای برنامه یک حزب مارکسیستی برای روشنگری و عمل توده‌های مردم مبارز و مسلمان ایران باشد.

برای نویسندگان جزوه، منطق برنامه‌شان از تناقضات و تضادهای درون جامعه ایران و رابطه آن با نیروهای متخاصم در سطح جهانی حرکت نمی‌کند، بلکه یک حیات مستقل برای خودش دارد آنها می‌گویند، در این شرایط مطلوب، برای پیروزی در جنگ و برای آمادگی در مقابل تهدیدات امپریالیستها به یک "برنامه" قاطع ضد امپریالیستی "نیاز هست". "برنامه‌های که در مقابله با مسائل ناشی از سلطه امپریالیسم جهانی و سیادت سرمایه‌داران

و زمینداران بومی بر کل ارگانیزم اقتصادی و اجتماعی کشور، کارساز باشد. " (ص ۷)

نویسندگان ما در این "برنامه" قاطع ضد امپریالیستی، "یکسری" اصلاحات بنیادین اجتماعی را در تحت سه عنوان مطرح می‌سازند - "برای دفاع از انقلاب"، "برای بازسازی اقتصادی" و "گسترش آزادیهای دموکراتیک برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی". در انتهای جزوه، تحت عنوان "برای قطع کامل یوغ امپریالیسم"، فصلی به راه اجرای این اصلاحات اجتماعی اختصاص داده شده است. نویسندگان ما در این فصل می‌گویند "پیش شرط اجرای این اصلاحات بنیادین اجتماعی" استقرار "حکومت کارگران و دهقانان" است.

"حکومت کارگران و دهقانان" به روایت نویسندگان ما

نویسندگان این جزوه از "سلطه امپریالیسم جهانی و سیادت سرمایه - داران و زمینداران بومی بر کل ارگانیزم اقتصادی و اجتماعی کشور" صحبت می‌کنند، اما در هیچ کجا ماهیت "ارگانیزم" سیاسی موجود - یعنی حکومت جمهوری اسلامی - را مشخص نمی‌کنند. در نتیجه شعار "حکومت کارگران و دهقانان" بجای اینکه واقعیت سیاسی موجود را بیشتر روشن نماید و چشم‌انداز عملی برداشتن موانع موجود از سر راه انقلاب را - که در مرحله اول، مسائل سیاسی است - به کارگران و زحمتکشان نشان دهد، این شعار توسط نویسندگان ما بطور مجرد، و بصورت عام، در مقابل سرمایه‌داری بهر نوع و شکلش قرار می‌گیرد. در نتیجه آنها نه تنها مرحله مشخص انقلاب را روشن نمی‌کنند، بلکه یک تصویر ناکجا آبادی از چشم‌انداز پیشرفت انقلاب و آگاهی توده‌های مردم عرضه می‌نمایند. شعار "حکومت کارگران و دهقانان" در تحلیل نویسندگان ما نتیجه منطقی تضادهای ما بین "کارگران و دهقانان" و بنیاد تحت حمایت حکومت کنونی - که لازم می‌آورد در مرحله اول ماهیت حکومت کنونی مشخص شود - نیست. این شعار توسط نویسندگان جزوه بخاطر "مطلوب" بودن آن اتخاذ شده است.

این شعار چون ربطی به تضادهای موجود ندارد و نمی‌تواند راه حل منطقی آنها باشد، توجیه آن را برای نویسندگان ما بسیار دشوار کرده است. نویسندگان جزوه در تناقض مابین شعار و یافتن راه حصول "واقعی" این شعار گیر کرده‌اند و فقط با تناقض گوئی می‌توانند به امر چگونگی حصول "حکومت کارگران و دهقانان" بپردازند. در نتیجه می‌گویند: مهمترین دستاورد این انقلاب "درک عمیقی است که کارگران و زحمتکشان... نسبت به نقش مخرب سرمایه‌داران و زمینداران" کسب کرده‌اند. (ص ۱). و این درک تا بدانجا است که "توده مردم زحمتکش خواستار عمل قاطع - از نوع عمل قاطع دانشجویان مسلمان پیرو خط امام علیه امپریالیسم - برای قطع دست طبقات سرمایه‌دار از سیاست و اقتصاد کشور هستند." (ص ۷). در این میان کارگران از همه بیشتر "خواستار عمل قاطع" هستند، چون "خواستار کنترل کارگران بر حیات اقتصادی جامعه در آگاهی و ضمیر بسیاری از کارگران مبارز و مسلمان و فعالین شوراها که برایش مبارزه می‌کنند، حکم و تشبیت گردیده است." این "درک عمیق" بدینجا ختم نمی‌شود، نویسندگان جزوه در جای دیگر می‌گویند، کارگران و زحمتکشان خواستار "آزادی برای پیگیری در مبارزه علیه امپریالیسم - صهیونیسم" هستند. "مبارزین جبهه خواستار آزادی برای تعیین سیاست نظامی توسط رزمندگان متشکل در سپاه، ارتش و بسیج هستند. آنها خواستار آزادی برای سازمان دادن بسیج نظامی و جنگ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هستند. کارگران خواستار آزادی برای سازمان دادن تولید توسط شوراهای اسلامی کارخانجات هستند و دهقانان آزادی برای سازمان دادن اصلاحات ارضی توسط جهاد سازندگی و شوراهای روستائی را طلب می‌کنند." (ص ۱۷) در نتیجه "درک" کارگران و زحمتکشان کم و کسری ندارد، "خواستار عمل قاطع" هستند و "خواستار آزادی برای تعیین" همه مسائل خودشان هستند. بنظر می‌آید با شرایط بسیار پیشرفته‌ای از آگاهی توده‌ها روبرو هستیم و همه چیز فراهم است. اما برای نویسندگان ما این درک عمیق "توده‌ها، باز هم فراتر می‌رود. و مدعی‌اند که زحمتکشان ایران، حداقل بتازگی، حکومت خودشان را طلب می‌کنند. "حکومت کارگران و دهقانان"، بزعم نویسندگان

ما "چشم‌انداز مطلوب توده‌های ستمدیده" است. (ص ۲۲). بایستی به نویسندگان جزوه تبریک گفت که دیگر "حکومت کارگران و دهقانان" تنها شعار آنها نیست، بلکه "چشم‌انداز مطلوب" کارگران و زحمتکشان ایران شده است!

اینطور برمی‌آید که کارگران و زحمتکشان ایران هیچ کم و کسری ندارند و حتی متوجه، محور برنامه، نویسندگان جزوه - مساله، "حکومت کارگران و دهقانان" - هم شده‌اند. سؤال مطرح می‌شود که با این وسعت آگاهی در میان توده‌های مردم، پس گیر مساله در کجاست؟ "حکومت کارگران و دهقانان" چرا مرئی نمی‌شود؟ جواب نویسندگان جزوه اینست که برای تشکیل "حکومت کارگران و دهقانان" شرایط حتی از آنچه ما از آنها نقل کرده‌ایم باز هم مساعدتر است. چون عدم تحقق "حکومت کارگران و دهقانان" حتی در "بی‌کفایتی" رهبران جمهوری اسلامی هم نیست. بنابر این نه تنها آگاهی کارگران و زحمتکشان بدرجه‌ای است که "حکومت کارگران و دهقانان" را طلب می‌کنند بلکه رهبران آنان - رهبران حکومت کنونی - هم مانع تشکیل این حکومت "مطلوب توده‌های ستمدیده" نیستند. از نظر نویسندگان ما علت نامرئی بودن این حکومت "بخاطر نابسندگی آگاهی و سازماندهی کارگران و دهقانان بوده است." (تاکید در اصل)

بنا بر گفته نویسندگان جزوه، اشکال کار در این است که کارگران و زحمتکشان ایران با اینکه در اوج آگاهی‌ای قرار دارند که "حکومت کارگران و دهقانان" حکومت "مطلوب" آنان است، در عین حال در حلیض "نابسندگی آگاهی" غوطه‌ورند. شاید هم "نابسندگی آگاهی" نوعی بیماری است که در اوج آگاهی و "درک عمیق" حکومت "مطلوب"، عارض انسان می‌شود. بهر صورت سئوالی که مطرح می‌شود این است که نویسندگان محترم ما با اینکه به مسئله "حکومت کارگران و دهقانان" پی برده‌اند و "درک عمیقی" دارند چگونه از این حلیض "نابسندگی آگاهی" و از ابتلاء به این بیماری، قصر در رفته‌اند - شاید اکسیری کشف کرده‌اند.

نویسندگان جزوه به ریشه‌های این "نابسندگی آگاهی" در میان کارگران و دهقانان نمی‌پردازند. اما اینطور برمی‌آید که آنها می‌گویند علت اینست

که برای کارگران و زحمتکشان "نقش مخرب سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ" روشن و شفاف نگردیده و "حکومت از لحاظ سیاسی از طبقات سرمایه‌دار و زمیندار و نفوذ آنان رها" (*) نشده است. نویسندگان محترم البته مقدار این "نفوذ" و کیفیت "نفوذ" را مطرح نمی‌کنند. حتماً بایستی فرض کنیم که اطلاع از این مطلب را برای "روشن و شفاف" شدن آگاهی کارگران و زحمتکشان و رفع "نابسندگی آگاهی" لازم نمی‌بینند. بهر حال، راه حل نویسندگان ما بسیار ساده، و ماوراء چراها و علت‌ها است. راه حل آنان اینست که از "رهبران جمهوری اسلامی" گرفته تا "رزمندگان جبهه"، همگی "نقش مخرب سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ در مبارزه ضد امپریالیستی را در اذهان

(*) - کمیت و کیفیت "نفوذ" سرمایه‌داران و زمینداران برای نویسندگان جزوه مطرح نیست و به نظر می‌آید بررسی این موضوع از نظر آنها اهمیتی نداشته باشد. این برخورد آنان نه تنها از راه حل آنان برای فائق آمدن بر "نابسندگی آگاهی" روشن می‌شود، بلکه نویسندگان جزوه هیچگاه حکومت را از نظر سیاسی مشخص نمی‌کنند. تنها جایی که بنظر می‌رسد انحرافی را در سطح حکومتی بطور مشخص مطرح می‌کنند در قسمت "گسترش آزادیهای دموکراتیک برای پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی" است که قسمتی از برنامه "اصلاحات بنیادین اجتماعی" نویسندگان ما است. آنها می‌گویند "متأسفانه، هستند شخصیت‌ها و نیروهائی که از سیاست غلط در مبارزه علیه تروریسم امپریالیسم، به جلوگیری از کارکرد اصل آزادی احزاب در مبارزه ضد امپریالیستی کشیده شده‌اند". این مانع در مقابل "گسترش آزادیهای دموکراتیک" ناشی از "شخصیت‌ها و نیروهائی" است که به کار نادرست "جلوگیری از کارکرد اصل آزادی احزاب در مبارزه ضد امپریالیستی کشیده شده‌اند". اما روشن نیست این "شخصیت‌ها" و "نیروها" به کجا متکی هستند و منافع کدام طبقات را منعکس می‌کنند که به این کار "کشیده شده‌اند".

کارگران روشنتر و شفاف‌تر کنند". (تاکید در اصل) و برای صیقل دادن اذهان، یک کار دیگر هم بکنند، "توهّمات روشنفکران و سیاستمداران خرده بورژوا ... را از اذهان بزدایند"، رهبران جمهوری اسلامی و رزمندگان جبهه یک قدم آخر را هم بردارند و مردم را از زیر نفوذ مستکبران سرمایه‌دار و زمیندار آزاد کنند".

نویسندگان محترم ما با ارائه این "راه حل" برای حصول "حکومت کارگران و دهقانان" نفس راحتی می‌کشند و می‌گویند، "آنگاه کارگران و زحمتکشان و مبارزین مسلمان به حکومتی دست می‌یابند که پیش شرط اجرای اصلاحات بنیادین اجتماعی است ... حکومتی که از نفوذ سیاسی طبقات سرمایه‌دار و زمیندار آزاد است، در مقابل تهاجم امپریالیست‌ها تا به آخر پایدار خواهد بود."

از این "راه حل" که به عنوان "وظیفه" به "رهبران جمهوری اسلامی تا رزمندگان جبهه" محول شده برمی‌آید که این "نابسندگی آگاهی" همگانی هم نیست. نه تنها نویسندگان محترم جزوه را شامل نمی‌شود، بلکه تعداد قابل ملاحظه‌ای - چند میلیونی - وجود دارند که از آگاهی "بسندهای" برخوردارند و موضوع "حکومت کارگران و دهقانان" را بدون ابتلای به "نابسندگی آگاهی" می‌دانند و یا دوران نقاهت "نابسندگی آگاهی" را گذرانده‌اند. بهر حال بطور بسنده‌ای موضوع را می‌دانند، و فقط یک چند میلیونی دیگر از "کارگران و دهقانان" هستند که مبتلا به "نابسندگی آگاهی" هستند و موضوع را آنطور که باید و شاید نمی‌دانند و بهر حال حتی برای رفع تناقضات گفته‌های نویسندگان محترم ما هم که شده، تنها کفایت می‌کند که آنهایی که می‌دانند به آنهایی که نمی‌دانند موضوع را بگویند و قال قضیه را بکنند!

اگر مسئله "حکومت کارگران و دهقانان" به این سادگی است پس نویسندگان جزوه چکاره‌اند و چرا خود را موظف به تحریف مواضع حزب کارگران انقلابی می‌دانند. شاید فکر کرده‌اند انقلاب حاضر ملانصر الدین خودش را کم دارد و نویسندگان محترم ما کاندید شده‌اند تا اعلام کنند، آنهایی که می‌دانند به آنهایی که نمی‌دانند بگویند.

نویسندگان جزوه نامبرده که از ارزیابی مشخص سیاسی سرباز می‌زنند،

بجای تحلیل مشخص از انقلاب ایران و ارزیابی مشخص از محور سیاسی کنونی، یعنی بجای ارزیابی حکومت جمهوری اسلامی، به به و چه چه سر داده‌اند. آنها بجای اینکه حرکت به جلو را نتیجه تناقضات و تضادهای موجود ببینند و بر آن اساس شعارهای مشخصی را مطرح کنند، به تعریف شعار "حکومت کارگران و دهقانان" می‌پردازند و قسمت‌هایی دستچین شده از برنامه حزب کارگران انقلابی را با تحریف و دستکاری مجدد در مقابل سرمایه‌داری بصورت عام قرار می‌دهند. بررسی دو مورد در اینجا بجاست.

برنامه حزب کارگران انقلابی دستچین میشود

قسمتی از برنامه حزب کارگران انقلابی را که نویسندگان جزوه از آن دستچین نکرده‌اند، و در نتیجه در جزوه دیده نمی‌شود، مربوط به پیشه‌وران، صنعت کاران و صاحبان حرف است. یعنی مربوط به سرمایه‌داران کوچک است.

در برنامه انتخاباتی حزب کارگران انقلابی در انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس شورای اسلامی (مورخ ۱۵ آذر ۱۳۶۱) در حمایت از این سرمایه‌داران، یک بخش مشخص از برنامه انتخاباتی به آن اختصاص داده شده است. عنوان این بخش خودش گویاست: "پیشه‌وران، صنعت کاران و صاحبان حرف یاران پر اهمیتی را در مبارزه علیه امپریالیسم تشکیل می‌دهند". این قسمت، اگر چه در اوائل انقلاب، در برنامه حزب کارگران انقلابی موجود نبود، به آن اضافه گردید. طرح این نکته در برنامه ناشی از اهمیت نقش سرمایه‌داران کوچک شهری بود که برای مدت‌ها رل مهمی را می‌توانند در حیات اقتصادی کشور بازی کنند. مضافاً اینکه اذهان را به این امر متوجه می‌ساخت که برنامه حزب کارگران انقلابی و شعار "حکومت کارگران و دهقانان" در مقابل سرمایه‌داری بطور عام قرار نمی‌گیرد و تنها موافق از میان برداشتن "استیلای" طبقات سرمایه‌دار و زمیندار بر حکومت کنونی است. بعلاوه، تحلیل حزب کارگران انقلابی این "استیلا" را در ادامه نفوذ "غالب" امپریالیسم از طریق سرمایه‌داران و زمینداران وابسته به آن

در سطح حکومتی می‌دید که پس از قیام از بین نرفت و ادامه یافت (این ارزیابی حزب کارگران انقلابی نتوانسته است آزمایش پیشروی وقایع را بگذراند و نیاز به ارزیابی مجدد را لازم می‌آورد که در بخش دوم این نوشته در این مورد توضیح بیشتری داده شده است).

این قسمت مربوط به سرمایه‌داران شهری که در برنامه حزب کارگران انقلابی گنجانده شد، بنظر می‌آید عمداً از برنامه نویسندگان جزوه حذف شده است تا چپ روی آنها را در مقابله با سرمایه‌داری بصورت عام مستمرتر سازد.

برنامه حزب کارگران انقلابی تحریف میشود

نمونه‌ای از این دستکاری نویسندگان محترم ما پاراگرافی است در قسمت آخر جزوه که با تحریف از قطعنامه حزب کارگران انقلابی گرفته شده است. این قطعنامه بعنوان طرح اولیهای تحت عنوان "پیروزی قریب الوقوع در جنگ و چشم‌انداز انقلاب ایران" (مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۱) در "کتاب انقلاب" توسط انتشارات ستاران چاپ شده است. در این مقاله "کتاب انقلاب" (ص ۶۰) آمده است:

"مآلاً، اگر شوراها و نهادها که بعد از قیام بهمن جوانه زدند و رشد کردند، گسترش لازم را پیدا کنند، اگر سازماندهی مردم در شوراها و نهادها بر حکومت استوار بر دیوانسالاران چیره گردد، اگر به سیاست اعتماد و سازش با بورژوازی در مبارزه ضد امپریالیستی خط بطلان کشیده شود، آنوقت توده مردم می‌توانند بطور موثر و عملی درباره اقدامات لازم برای استقلال از امپریالیسم و بازسازی کشور تصمیم بگیرند. مثلاً در دوران پهلوی، دسته امپریالیسم - استبداد - بورژوازی در بانکها، صنایع و اقتصاد کشور علیه منافع مردم تصمیم می‌گرفت. اینک شوراها و نهادها بر پایه بانکها و صنایع ملی می‌تواند سکان هدایت و بازسازی کشور را در دست گیرد. در چنین حکومتی،

زمانی که دیگر از لحاظ سیاسی حکومت از طبقات سرمایه‌دار و زمیندار بریده است، شوراها و نهادها و مردم هستند که کابینه دولتی را منصوب کرده، عملیات آنان را تحت نظر قرار داده و اگر لازم باشد آنان را عزل می‌کنند. حال آنکه، بخاطر ادامه تفوق سرمایه‌داران و زمینداران در حکومت امروز در انقلاب اسلامی ما، دولت است که تشکل و گسترش شوراها را با هزار مشکل روبرو ساخته است و یا حتی متوقف می‌سازد. این است دلیل اصلی کلیه اشکالات در سازماندهی دفاع نظامی، گسترش تولید صنعتی، حل بحران کشاورزی، بحران مسکن و بیکاری که در دوران انقلاب دامنگیر توده مستضعف بوده است - روشنفکران خرده بورژوا در سکان حکومتی در مبارزه علیه امپریالیسم پیگیر نیستند و حاضر نیستند که به ائتلاف خود با سرمایه‌داری ایران خاتمه دهند و در عوض نمایندگان و خدمتگزاران شوراها و نهادها و اراده مستقیم خود مردم باشند. آنچه امروز مبارزین اسلامی در شوراها نهادها و بسیج نظامی دارند درک می‌کنند این حقیقت است که تدارک برای چنین حکومتی تنها راه حصول پیروزی بر امپریالیسم است.

این پاراگراف با تغییر بعضی لغات و بعضی تغییرات دستور زبانی در جزوه نویسندگان ما (ص ۲۲) تکرار شده است، اما عبارتی که در متن فوق توسط ما تاکید شده که ارزیابی ماهیت حکومت را بیان می‌نماید در این جزوه حذف گردیده و قسمت آخر پاراگراف جای "چنین حکومتی تنها راه حصول پیروزی بر امپریالیسم است" با جمله "چنین حکومتی تنها راه حصول پیروزی در جنگ و پاسخ به تهدیدات امپریالیسم است" تعویض شده است. می‌بینیم که تفاوت بسیار فاحش است.

قطعنامه حزب کارگران انقلابی می‌گوید که مشکل اساسی در مقابل انقلاب "ادامه تفوق سرمایه‌داران و زمینداران در حکومت امروز" است. مضافاً "روشنفکران خرده بورژوا در سکان حکومتی... حاضر نیستند که بد

ائتلاف خود با سرمایه‌داری ایران خاتمه دهند. " در نتیجه، "مالا، اگر شوراها و نهادها... گسترش لازم را پیدا کنند" و "تفوق" سیاسی سرمایه‌داران و زمین‌داران را بر حکومت قطع نمایند، آنوقت یکجنین حکومتی متعلق به کارگران و دهقانان خواهد بود و بر آن مبنا "حکومت کارگران و دهقانان" است. و "چنین حکومتی تنها راه حصول پیروزی بر امپریالیسم است". یعنی انقلاب ایران را در مسیر انقلاب جهانی - مانند مسیری که انقلاب نیکاراگوئه طی می‌کند - قرار خواهد داد. در نتیجه قطعنامه، حزب کارگران انقلابی می‌گوید، "تدارک برای چنین حکومتی"، "مالا"، "تنها راه حصول پیروزی بر امپریالیسم است". همانطور که از تیترا این قطعنامه - "پیروزی قریب الوقوع در جنگ و... - برمی‌آید، برای پیروزی در جنگ و پاسخ به تهدیدات امپریالیسم، لازمه آن تحقق شعار حکومتی "حکومت کارگران و دهقانان" نیست. این مطلب نه تنها در قطعنامه وجود ندارد بلکه هر آدم عاقلی که به اطرافش نگاه کند، متوجه می‌شود که هم پیروزی در جنگ کسب شده و هم این پیروزی ادامه دارد و هم پیروزی نظامی کامل بر صدام، تحت حکومت جمهوری اسلامی، دور از ذهن نیست. همانطور که در قطعنامه آمده "چشم انداز پیروزی بر تجاوز صدام" نه تنها واقعی است، بلکه "قریب الوقوع" است. بعلاوه، مسئله "پاسخ به تهدیدات امپریالیسم" و حتی سازمان دادن مقاومت در مقابل این تهدیدات در تحت حکومت فعلی - یعنی تحت حکومت جمهوری اسلامی - دارد صورت می‌گیرد. در نتیجه، آنچه نویسندگان محترم ما مدعی آن هستند که "تنها راه حصول پیروزی در جنگ و پاسخ به تهدیدات امپریالیسم" تدارک برای "حکومت کارگران و دهقانان" است، یک جمله‌بافی بی سرو ته بیشتر نیست. آنها موافق "تدارک" برای حکومتی هستند تا آنچه را که اکنون دارد در تحت حکومت جمهوری اسلامی انجام می‌گیرد، در آتیه "حکومت کارگران و دهقانان" انجام بدهد. به زبان دیگر از نظر نویسندگان جزوه، "تدارک برای چنین حکومتی"، "مالا"، "پیش شرط" انجام اموری است که اکنون دارد انجام می‌گیرد! الحق، نویسندگان ما منطق پیچیده‌ای دارند. تحت فشار منطق آنها حتی

بعد زمان درهم می‌پیچد .

تنها در سایه این منطق پیچیده نویسندگان محترم جزوه است که شعار "حکومت کارگران و دهقانان" می‌تواند بزور قلم و دوات حیات مستقل پیدا کند و ماورا، ماهیت حکومت کنونی و تناقضات و تضادهای موجود و ماورا، مبارزات طبقاتی، "مطلوب توده‌های ستمدیده" گردد .

نویسندگان ما قلمداد می‌کنند که حتی "استقرار" این شعار به اندازه قدری صیقل دادن آگاهی کارگران و زحمتکشان، آنهم تنها به اندازه روشن‌تر و شفاف‌تر کردن آن، فاصلهای بیشتر ندارد .

نویسندگان محترم ما، تنها با قرار دادن شعارها بجای تحلیل مشخص و ارزیابی مشخص از اوضاع و وارونه کردن روش مارکسیستی تحلیل مشخص از اوضاع مشخص بعنوان مبنای برنامه، موفق به خلق این کاریکاتور از انقلاب و مواضع حزب کارگران انقلابی شده‌اند . تحت لوای یک کاریکاتور، دفاع جدی از بابک زهرائی، بهرامعلی عطائی، محمد باقر فلسفی و سهیلا فرهنگی کار دشواری است .

کاریکاتوریست‌های ما چه کسانی هستند؟

یکی از خصوصیات کاریکاتور اینست که تصویر بر روی موضوعی تمرکز می‌کند و موضوع از کل زمینه، توسط تحریف کل زمینه، خارج می‌شود . یک کاریکاتور بد آنست که موضوع مورد تمرکز، زمینه‌ای نداشته باشد . کاریکاتوریست‌های ما از نوع دوم هستند . آنها نه تنها یک کاریکاتور از برنامه حزب کارگران انقلابی عرضه کرده‌اند، بلکه موضوع مورد تمرکز آنها، یعنی "حکومت کارگران و دهقانان" نمی‌تواند زمینه‌ای حتی در تناقض‌گویی‌هایشان پیدا کند .

در نتیجه چگونه است که این کاریکاتور عرضه شده که بسختی می‌تواند توجه عموم را جلب نماید، ما را متوجه خود ساخته است . نویسندگان جزوه عده‌ای از اعضای حزب کارگران انقلابی هستند که بجای دنبال کردن اهداف حزب کارگران انقلابی و بدین منظور بجای روشن کردن مسائل، ترجیح

دادماند به تخریب حزب کارگران انقلابی و تحریف مواضع آن بپردازند. آنان در این میان به دست و پا کردن برنامه‌های برای اهداف ناروشن‌شان نیاز داشته‌اند که جزوه نامبرده، نتیجه این فعالیت‌هاست. و چون فعالیت‌های نویسندگان جزوه در تحت "لوی" حزب کارگران انقلابی انجام می‌گیرد، نیاز به توجه ما دارد.

این عده از اعضای حزب که سخنگویان‌شان برای عامه ناشناس باقی مانده‌اند، برای اولین بار است که به بهانه تبلیغ "برنامه" تحت عنوان "بیانیه حزب کارگران انقلابی" نظریات‌شان را در جزوه نامبرده تحت شعار "طرح لبیک یا خمینی را بسازیم" و "بابک زهرائی را آزاد کنید" منتشر می‌سازند. نه تنها آشنائی عموم مردم با نظریات این عده از اعضای حزب کارگران انقلابی برای اولین بار است بلکه خود حزب کارگران انقلابی، یعنی همه اعضای حزب هم برای اولین مرتبه است که بطور مستند با نظریات این گروه آشنا می‌گردند. اگر چه اینجا و آنجا بطور شفاهی و با شایعه پراکنی نظریاتی را مدتی است که مطرح می‌کنند، اما همواره از طرح این نظریات بطور مشخص ابا داشته‌اند. به مواضع حزب کارگران انقلابی که به صورت مستند طرح می‌شوند، رای می‌دهند، اما بطور شفاهی علیه آن تبلیغ می‌کنند. و در جایی که حزب کارگران انقلابی با روشن کردن مواضع‌اش در سایه تجربه، مواجه است و نیاز به بحث و روشنگری مستند دارد، می‌کوشند این پروسه را با شایعه پراکنی مخدوش نمایند، و در این راه از محبوس بودن رهبر مرکزی حزب کارگران انقلابی - یعنی از غیبت بابک زهرائی - سوء استفاده کرده و خودشان را علمدار بابک زهرائی در داخل حزب معرفی می‌کنند. غافل از اینکه نه بابک زهرائی و نه حزب کارگران انقلابی، هیچکدام به علمدار نیازی ندارند. هر دو در وهله اول می‌کوشند که یاد بگیرند. نویسندگان ما ترجیح می‌دهند بجای یاد گرفتن از حقایق و سنجیدن برنامه با آن، سنگ "برنامه" حزبی را به سینه بزنند و می‌گویند نمی‌توانند از این "برنامه" کوتاه بیایند. و برای اینکه "جدیت" خودشان را نشان بدهند، برای "حفظ" این برنامه، و "تجدید" حیات آن قدم برمی‌دارند، قلم بدست می‌گیرند و یک کاریکاتور به عموم عرضه می‌کنند. همه در حالی که می‌کوشند خودشان و اعمالشان را

استتار نمایند .

این گروه‌بندی علیرغم کوشش برای استتار خودش، بیشتر سر برآورده، آنچه از خود نشان داده است خصوصیات یک گروه‌بندی غیر اصولی است. داشتن نظر مخالف در حزب کارگران انقلابی نه تنها قانونی است، بلکه معتقدیم که پیشروی مواضع حزب برای فهم عمیق‌تر انقلاب و روشن کردن برنامه، عمل بدون برخورد عقاید و آراء امکان ندارد. اما، بر آنچه پافشاری می‌کنیم آنست که عقاید مختلف، با صراحت و صادقانه عنوان گردند. نویسندگان محترم ما، در گروه‌بندی‌شان می‌کوشند ثابت کنند که فاقد هر دو - هم صراحت و هم صداقت - هستند .

اولین باری که بروز چنین گروه‌بندی غیر اصولی آشکار گردید، هنگام انتشار نظریات حزب کارگران انقلابی در مورد دستگیری رهبران و اعضاء حزب توده ایران و غیر قانونی شدن آن بود. در تمام طول مدت تهیه مستند این نظریات که در "خبرنامه" حزب کارگران انقلابی " شماره (۸) درج گردیده، (*) نویسندگان ما در حین بحث داخلی حزب پیرامون وقایع مربوط به غیر قانونی شدن حزب توده، نه دست از مخالفت شفاهی خودشان

(*) - این سند تحت عنوان "چرا علیرغم سوابق منفور حزب توده، غیر قانونی کردن این حزب به پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی کمک نمی‌کند؟" در خبرنامه شماره (۸) حزب کارگران انقلابی منتشر شده است. این سند مورخ ۸ مرداد ۱۳۶۲ است و از آن زمان تاکنون اقدامات علیه حزب توده پیشرفت‌های بسیاری کرده است و دادگاه در مورد بعضی از متهمین رای خود را صادر کرده است. اگرچه اتفاقات جدید احتیاج به بررسی برای روشن کردن مواضع ما دارد، اما مساله اساسی برای ما برداشتی صحیح‌تر از انقلاب و حکومت ناشی از قیام بهمن ماه است که مسلماً بر روی بررسی ما از اتفاقات پیرامون حزب توده تاثیر خواهد گذارد. لذا، توضیح بیشتر از طرف ما در رابطه با مساله حزب توده نحوه‌ای دیگر خواهد داشت، و به فرصتی مناسب‌تر بایستی موکول گردد.

برداشتند و نه حاضر بودند نظریاتشان را بطور صریح مطرح کنند و بنویسند. آخر الامر، هم به سند مزبور رای مثبت دادند و هم به شایعه پراکنی علیه آن ادامه دادند و کوشیدند تا حد ممکن از بحث این سند جلوگیری به عمل آورند. هیچگاه با صراحت مخالفت خودشان و دلائل مخالفتشان را ابراز نکردند.

اکنون می‌بینیم که علیرغم رای‌ای که داده‌اند، نویسندگان ما، نقطه نظرات کاملاً متفاوتی را در جزوه‌شان، در رابطه با حزب توده، آورده‌اند. اینکه بالاخره، نظریاتشان را حتی بگونه‌ای استتار شده، مطرح کرده‌اند، بسیار خوب است. اما، مطرح کردن آن، بنام حزب کارگران انقلابی دور از صداقت است. نویسندگان محترم ما اگر فکر می‌کنند که این نقطه نظرات بایستی مواضع حزب کارگران انقلابی باشند، حداقل این مواضع را داشته باشند تا اعضای حزب را از این نقطه نظرات با صراحت و با عرضه دلائل، مطلع سازند، تا هم بحث این مطالب و هم تصمیم‌گیری مربوطه بتواند آگاهانه انجام بگیرد.

حزب توده "یکی از موانع عمده"!

نویسندگان جزوه درباره محاکمه رهبران و اعضای حزب توده و غیر قانونی شدن آن اینطور نظر داده‌اند: "با به آخر رسیدن عمر سیاسی رهبری حزب توده و استالینیست‌ها در انقلاب حاضر، راه برای برداشتن یکی از موانع عمده در مقابل دست یافتن کارگران به سیاست‌های مستقل قاطع کارگری در مبارزه ضد امپریالیستی باز گردیده است." و علت "به آخر رسیدن عمر سیاسی... استالینیست‌ها" از آنجا نشئت می‌گیرد که "سیل خروشان از توده‌های میلیونی برای کسب پیروزی در جنگ" شرائطی را فراهم آورد که "کشتی استالینیسم را در انقلاب ایران غرق کرد. اگر چه موضع نویسندگان ما صراحت ندارد و بصورت استعاره بیان شده است، اما این چنین برمی‌آید که: ۱- "عمر سیاسی استالینیست‌ها" در ایران نه تنها بسر آمده بلکه "استالینیست‌ها" نابود شده‌اند، ۲- حزب توده "یکی از موانع

عمده " در مقابل کارگران " در مبارزه ضد امپریالیستی " در "انقلاب حاضر" بوده است، ۳- این "مانع عمده" از سر راه کارگران برداشته شده است. نظریات نویسندگان جزوه نقطه، مقابل مواضع حزب کارگران انقلابی است. در "خبرنامه" حزب کارگران انقلابی " شماره (۸) آمده است:

"این عقیده که حزب توده دیگر از بین رفته و احیاء نشدنی است، توهمی بیش نیست و تبلیغ آن فقط به ایجاد توهم کمک می‌کند و بس.

"تا زمانی که بوروکراسی صاحب امتیاز بر شوروی استیلا دارد... و تا زمانی که در جهتی گام برداشتیم که ناهماهنگی میان انقلاب ایران و دستاوردهای انقلاب روسیه رفع گردد و در جهت حل مسائل اجتماعی چون زمین برای دهقانان و رفع بیکاری، گرانی، فقر، بیسوادی و بهداشت و غیره - که تنها با بسیج و سازماندهی کارگران و زحمتکشان میسر است - گام برداشتیم راه برای ریشه کن شدن استالینیزم از جنبش کارگری گشوده نخواهد شد."

در نتیجه موضع حزب کارگران انقلابی بر این است که نظر نویسندگان ما، در مورد "به آخر رسیدن عمر سیاسی استالینیست‌ها، و یا "از بین رفتن حزب توده"، حتی اگر بصورت استعاره غرق شدن "کشتی استالینیزم" در میان "سیل خروشان" بیان شود، "توهمی بیش نیست" و انتشار و "تبلیغ آن" توسط نویسندگان محترم ما "فقط به ایجاد توهم کمک می‌کند و بس". موقعیت حزب توده از نظر حزب کارگران انقلابی اینطور بیان شده است: موقعیت حزب توده را "بعنوان یک سازمان سیاسی، نمی‌توان بیش از یک حزب منزوی در میان توده‌های مردم ایران توصیف کرد.

"محکوم نمودن حزب توده و رهبران آن در افکار عمومی و بر مبنای تبلیغات سیاسی در شرایط کنونی کار آسانی است و هر کسی می‌تواند 'قهرمان' صحنه بشود. آنچه اهمیت دارد حرکت در جهت باز کردن جو سیاسی کشور برای بحث مشکلات انقلاب و

کمک به متشکل شدن بیشتر کارگران و زحمتکشان است تا انقلاب بتواند واقعی‌تر و عمیق‌تر بشود .

موضع حزب کارگران انقلابی می‌گوید که حزب توده یک حزب "منزوی" بوده است و نمی‌تواند "مانع عمده" در سر راه کارگران باشد. آنچه مهم‌تر است "باز کردن جو سیاسی کشور برای بحث مشکلات انقلاب" است که سیاست کنونی علیه حزب توده به آن کمکی نمی‌کند .

نویسندگان محترم ما معتقدند که موجودیت حزب توده در انقلاب کنونی "یکی از موانع عمده" در مقابل کارگران بوده است. اگر چه تصور این مطلب دشوار بنظر می‌رسد، لاقلاً بایستی انتظار داشته باشیم که اکنون که راه "باز گردیده است"، دیگر نیازی به تصور و تخیل نداشته باشیم و با غرق شدن "کشتی استالینیسیم" و با برداشته شدن این "مانع عمده"، حرکت به جلو در انقلاب را، به سهولت بتوانیم مشاهده کنیم .

در کجا می‌شود این حرکت بجلو را مشاهده کرد؟ آیا کیفیت موقعیت کارگران ایران در مقابل امپریالیسم پس از غرق "کشتی" تغییر کرده است؟ آیا در جبهه‌ها و بسیج تغییراتی کیفی حاصل شده که آنرا نتیجه‌ی زیر آب رفتن "کشتی استالینیسیم" بنامیم؟ آیا "سیل خروشان توده‌های میلیونی" که موجب غرق "کشتی" شده حالا "خروشان‌تر" شده است؟ در کجای انقلاب ایران بایستی نتایج مثبت "غرق" شدن این "مانع عمده" را مشاهده کنیم؟ شاید تمام جوش و خروش ناشی از شکسته شدن این "مانع عمده" اکنون در جهت "صفوف" گروه‌بندی غیر اصولی نویسندگان محترم ما در جریان است! و شاید چون این جریان، ماهرانه از طرف آنها استتار شده است، برای انتقاد، به حقایق آن دسترسی نداریم!! اما منطقی‌تر است فرض کنیم تمام جوش و خروشی که نویسندگان ما را وا داشته تا بکوشند "قهرمان" صحنه بشوند، ناشی از سیاست سراپا افتراقی آنان است .

نویسندگان جزوه چون نمی‌توانند نتایج مثبتی از برداشته شدن "مانع عمده" ارائه دهند، مجبور هستند برای اثبات "غرق کشتی" به اغراق دست بزنند. آنها می‌گویند، "تلاشهای سرمایه‌داران و زمینداران و سیاستمداران آنها برای بهره‌گیری از سرنوشت حزب توده در جهت

مخدوش کردن همبستگی انقلاب ایران با کارگران و زحمتکشان اتحاد شوروی و دستاوردهای انقلاب اکتبر و سرمشق آن برای مبارزین مسلمان، بهمین زودی عقیم مانده است." این "همبستگی" در کجا قرار دارد که اکنون "بهمین زودی" از "مخدوش" شدن مصون مانده است. بنظر می‌آید که جریان برعکس است. "دستاوردهای انقلاب اکتبر" که اکنون در پیشرفت‌های عظیم جامعه شوروی شکل گرفته است، در رسانه‌های گروهی بعنوان مبنای "امپریالیسم روسیه" عرضه می‌گردند، و این "امپریالیسم روسیه"، هم‌تراز امپریالیسم آمریکا معرفی می‌گردد. از طرف دیگر، باید در نظر داشت که سیاستهای محافظه‌کارانه‌ای که رهبران شوروی در رابطه با انقلاب ایران اتخاذ نموده‌اند، و اثراتی که این سیاستها از خود برجای گذاشته‌اند به یک بینش صحیح از انقلاب اکتبر و مبنای جامعه شوروی حداقل کمکی نکرده است. بهر حال با وجود این شرایط پیچیده، این تصویر مخدوش است که امروز بعنوان یک "سرمشق" منفی به مبارزین مسلمان عرضه می‌گردد.

در "خبرنامه" شماره (۸) آمده است که "حزب توده قبل از هر چیز یک حزب سیاسی است". از این نقطه نظر، هنگامی که به گذشته حزب توده، در دوران پس از جنگ دوم جهانی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اشاره می‌شود و به اقدامات آنان در جنبش آذربایجان و کردستان و اعتصاب کارگران نفت، و یا در جنبش ملی شدن صنعت نفت، بعنوان سوابق خیانتکارانه اطلاق می‌شود، اطلاق کلمه "خیانت" تنها بمعنای سیاسی آن است. مضافاً، حزب توده بخاطر نفوذ وسیعی که در میان جنبش کارگران و زحمتکشان ایران داشت، و در نتیجه، سیاست‌هایش نقش مهمی را بازی می‌کردند، با در نظر گرفتن شرایط آن دوران این اطلاق می‌تواند معنای سیاسی داشته باشد. تنها بخاطر وزنه و نفوذ حزب توده در آن دوران بود که به این حزب امکان می‌داد نقش سیاسی‌ای را بازی کند که موجب تفرقه در جنبش ملی مردم ایران بشود. این نقش سیاسی در نتیجه، کمک به ایجاد شرایطی کرد که امپریالیسم و استبداد پهلوی توانستند از آن استفاده کنند. اما امروز "حزب توده را... نمی‌توان بیش از یک حزب منزوی در میان توده‌های مردم ایران توصیف کرد". و در نتیجه از قدرتی برخوردار نیست که بتواند

به مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران خیانت بکند. آنچه امروز از طرف حکومت جمهوری اسلامی اعضای حزب توده را بعنوان "خیانت" محاکمه می‌نماید تنها از نقطه نظر اتهامات وارده می‌تواند یک معنای قضائی داشته باشد و بر ما نیست که به حزب توده "خیانت" را در انقلاب حاضر اطلاق نمائیم. تفکیک این دو نکته، یکی سیاست حزب توده در انقلاب گذشته، ایران و دیگری اتهامات وارده از طرف مقامات قضائی، در بیانیه حزب کارگران انقلابی، در "خبرنامه" شماره (۸)، مشاهده می‌شود. اما، نویسندگان محترم ما، قبل از مسئولین قضائی کشور حکم را بعنوان "خیانت‌های حزب توده در انقلاب ایران" صادر کرده‌اند، و نیازی به ارائه شواهد هم نداشته‌اند. نویسندگان ما از آن هم فراتر می‌روند، آنها می‌گویند "اعترافات رهبری حزب توده، تنها بمعنی حقانیت مبارزه لنین و تروتسکی علیه قشر صاحب امتیاز در اتحاد شوروی و ایدئولوژی حاضر آن یعنی استالینیسم، در سال‌های اول پیروزی انقلاب اکتبر است."

"اعترافات رهبری حزب توده" در دادگاه جمهوری اسلامی دارد صورت می‌گیرد، و تبلیغات منعکس شده در رسانه‌های عمومی به دفاع از مبارزه لنین و تروتسکی برنخاسته‌اند، پس چگونه این "اعترافات"، "تنها بمعنی حقانیت مبارزه لنین و تروتسکی است"؟ شاید نویسندگان محترم ما معتقدند که "آنتی‌تز" استالینیسم که از نظر طرفداران تروتسکی، این "آنتی‌تز" تروتسکیسم است، اکنون در دادگاه‌های جمهوری اسلامی و رسانه‌های گروهی بروز کرده است. شاید هم نباید هیچ نقطه نظر مشخصی را بطور جدی به آنها نسبت داد و آنچه را که در بخش قبلی حدس زدیم جدی‌تر است. نقشی را که نویسندگان ما در انقلاب ایران برای خودشان می‌بینند، بازی نقش ملانصرالدین است.

زمانی که نویسندگان محترم ما تصمیم بگیرند که از بازی نقش ملانصرالدین در کسوت حزب کارگران انقلابی و یا علمداری بابک زهرائی دست بردارند، ما به ابراز نظر صریح آنان خوشآمد خواهیم گفت.

بحث حزب کارگران انقلابی

ورای گرد و خاکی که نویسندگان ما بپا کرده‌اند، یک بحث جدی در حزب کارگران انقلابی به دور شعار "حکومت کارگران و دهقانان" و برخورد ما نسبت به حکومت جمهوری اسلامی ایران در جریان است، که یک ارزیابی مجدد از پروسه انقلاب را لازم می‌آورد.

این بحث در ابتدا بدینگونه مطرح شد که جریان حقایق اینطور نشان می‌دهند که موضع همیشگی حزب کارگران انقلابی مبنی بر دفاع بدون قید و شرط از جمهوری اسلامی در مقابل تجاوز عراق و تهدیدات امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب، دیگر کفایت نمی‌کند. بلکه کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند، بایستی برای تحکیم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با امپریالیسم مبارزه کنند. در نتیجه موضع ما نه تنها دفاع بدون قید و شرط بلکه تحکیم جمهوری اسلامی ایران باید باشد. بنابراین با در نظر گرفتن حقایق و نتایج سیاسی حاصل از آن، دیگر شعار "حکومت کارگران و دهقانان" مبنای سیاسی مستقلی ندارد و بایستی حذف گردد.

حقایق نشان می‌دهند که پس از قیام بهمن ماه پیشروی در همه زمینه‌های اساسی نکات برنامه حزب کارگران انقلابی وجود داشته است و حداقل پس از تسخیر لانه جاسوسی این پیشروی‌ها مستقل از حکومت جمهوری اسلامی نبوده است، بلکه بیشتر و بیشتر بدور محور این حکومت، برهبری امام خمینی انجام گرفته است. این مسئله آنجا خودش را برای ما روشن می‌نماید که آنچه را که بصورت تناقضات و تضادهای اساسی مابین نهادها (مانند شوراها، انجمنهای اسلامی، سپاه و بسیج و جهاد و غیره) و حکومت جمهوری اسلامی می‌دیدیم، سیر وقایع نشان دادند که تحقق نیافتند. در نتیجه در مسیر ارزیابی گذشته‌مان دیگر چشم‌اندازی برای محور شدن شعار "حکومت کارگران و دهقانان" وجود ندارد. البته، چنین برداشتی مسائل گوناگونی را مطرح می‌کنند که یک بیک باید به آنها بپردازیم. اما در مرحله اول، مسئله ارزیابی انقلاب و حکومت ناشی از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌باشد که بایستی بررسی گردد.

در مقابل این چشم‌انداز که ناشی از حرکت وقایع در جهتی دیگرگونه از ارزیابی ما و پیش‌بینی ماست، و لذا بررسی وسیعی را در زمینه‌های گوناگون مطرح می‌سازد، نویسندگان جزوه، نامبرده ترجیح داده‌اند که به داخل خودشان بخزند و بجای بررسی این مسائل، اعتلای "برنامه" را مستمسک قرار داده و سعی کرده‌اند علیرغم حقایق آنرا توجیه نمایند و بدینگونه حقایق را نادیده گرفته‌اند. غافل از اینکه حقایق با فشار تمام خودش را بر آنها تحمیل می‌نماید. آنها نه تنها مجبور شده‌اند برنامه پیشین حزب کارگران انقلابی را تحریف نمایند بلکه توجیه آنرا به یک کم‌دی مفتضح تبدیل نموده‌اند. نویسندگان ما در سعی‌شان برای نگهداشتن شعارهایی که حقایق به‌طور روشن دست رد به آن زده بودند، حتی مجبور شده‌اند که روش تحلیل مارکسیسم را بکناری بگذارند. آنها درک نکرده‌اند که مارکسیسم یک برنامه از پیش تعیین شده نیست و تنها بر مبنای حقایق است که انقلابیون قادر خواهند بود برنامه‌ای را عرضه نمایند که بتواند راهنمای تحولات انقلابی باشد و کمک نماید تا این تحولات را بطور آگاهانه در مسیر جهان - تاریخی آن قرار بدهد.

در انتقادمان از نویسندگان جزوه نشان دادیم که از یک طرف، نظریات آنان مبنای مشترکی با برنامه پیشین حزب کارگران انقلابی ندارد و تفاوت مابین نظریات آنان و ارزیابی و برنامه پیشین حزب کارگران انقلابی فاحش است، و از طرف دیگر حزب کارگران انقلابی نیاز به یک بررسی مجدد از انقلاب داشته و در سایه این ارزیابی است که بایستی برنامه خودش را تصحیح و تنظیم نماید. برای این منظور یک بررسی از مواضع حزب تا زمان حال، غیر قابل اجتناب است.

۱۳۶۲/۱۱/۱۰

بخش دوم

ارزیابی سابق ما و شعار "حکومت کارگران و دهقانان"

آخرین ارزیابی ما از انقلاب ایران تحت عنوان "پیروزی قریب الوقوع در جنگ و چشم‌انداز انقلاب ایران" (مورخ ۲ خرداد ۱۳۶۱) در "کتاب انقلاب" چاپ شد.

از یک طرف، این متن که طرح اولیه قطعنامه سیاسی حزب است، بخاطر مشکلاتی که برای فعالیت آزاد حزب، در نتیجه زندانی شدن رهبران حزب، بوجود آمد، بشکل یک ارزیابی نهائی درنیامد. بدین علت، با رجوع مجدد به این قطعنامه، خواننده بسیاری از عقاید و فرمولبندی‌ها را بصورت ناپرداخته و نا روشن خواهد یافت، که ما بر روی این نکات تمرکز نخواهیم کرد.

از طرف دیگر، سرعت سیر وقایع، این قطعنامه را از نظر زمانی پشت سر گذاشت، و این واقعیت بخودی خود نیاز به یک قطعنامه سیاسی جدید را مطرح می‌سازد. در این جهت بایستی دوباره از حقایق و تحلیل آنها و ارزیابی رابطه نیروها شروع نمائیم. اما برای شروع لازم است که خود قطعنامه حزب (۲ خرداد ۱۳۶۱) را در سایه وقایع دوباره ارزیابی نموده، تا دیده شود که این قطعنامه تا چه حد آزمایش پیشرفت وقایع را گذرانده است. این روش کار ضروری است تا تداوم گذشته‌مان بصورت دلبخواهی شکسته نشود و وقایع کنونی، نه بصورت انتزاعی، بلکه در تداوم با گذشته

مورد بررسی فرار بگیرند .

شورای مرکزی در قطعنامه، اولیه حزب، حکومت ناشی از قیام ۲۲ بهمن ماه را اینگونه ارزیابی می نماید :

" با اینکه مستضعفین ایران توانستند . . . سلطنت را سرنگون کنند، مع هذا . . . غلبه نیروهای بورژوا در میدان سیاست "باقی ماند و "حکومت بازرگان بقدرت رسید" .

بدنبال مشخص کردن "ماهیت" حکومت پس از قیام، بعنوان یک حکومت سرمایه‌داری، ترکیب این حکومت بدینگونه تشریح شده است :

"در انقلاب سوم ایران عنصری جدید وجود داشت" و این یک "گرایش جمهوریخواه" بوده است. این "رهبری جمهوریخواه بر تمام نیروهای سیاسی بورژوائی موجود تفوق یافت. " که بعدها "بعنوان روند جمهوری اسلامی شناخته شد. " و بدین وسیله پس از قیام یک حکومت "ائتلافی" تشکیل شد که "روند جمهوری اسلامی" و "بقایای نهضت آزادی (بازرگان)، جبهه ملی (سنجایی) . . . را دربر می‌گرفت، این ائتلاف خود را بر روی بقایای دستگاه دولت قدیم استوار کرد و در جهت حراست از نظام بورژوائی جامعه . . . حرکت کرد."

"بنابر این، دوران حکومت بازرگان، یعنی سیاست همکاری با امپریالیسم آمریکا جهت کنترل و مهار کردن توده‌های انقلابی و بازسازی دستگاه بشدت آسیب دیده، دیوانسالاری دولت که متعلق به بورژوازی، زمینداران و خان‌ها بود، آغاز شد."

در نتیجه، قطعنامه، حکومت پس از قیام را بعنوان یک حکومتی اساسا مرکب از احزاب سنتی سرمایه‌داری ایران - مانند جبهه ملی و نهضت آزادی - و یک "روند" جدید سیاست سرمایه‌داری بنام "روند جمهوری اسلامی" تعریف می‌نماید که در "جهت حراست از نظام بورژوائی جامعه در شرائط سیل تاریخی فعالیت توده‌ها، حرکت کرد."

پس از این دوره، ابتدائی، با اشغال لانه، جاسوسی دوران جدیدی باز می‌شود که منجر به "سقوط حکومت بازرگان" می‌شود و در این میان

"هم نهضت آزادی و هم جبهه ملی ... صدمات شدیدی دیدند." قطعنامه می‌گوید، با تسخیر لانه، جاسوسی اگرچه حکومت سرمایه‌داری "صدمات شدیدی" دید اما سقوط "حکومت بازرگان" به معنی خاتمه، غلبه، نیروهای بورژوا در میدان سیاست نبود و این غلبه به نحو دیگر ادامه پیدا کرد.

"اکنون روند جمهوری اسلامی از تسخیر سفارتخانه حمایت می‌کند تا بهتر بتواند جنبش توده‌های را کنترل کند. سقوط حکومت بازرگان به معنی طرد آن از شورای انقلاب نبود." قطعنامه در مورد اقدام برای اعمال این "کنترل" بر توده‌ها می‌افزاید: "با توجه به دامنه و خواست‌های طغیان توده‌های ضد امپریالیستی، و خصومت شدید بورژوازی با تسخیر سفارت آمریکا و مبارزه طبقاتی متعاقب آن، بورژوازی از مکانیسم انتخابات استفاده کرد تا جلوی بسیج‌های مستقل توده‌های را بگیرد و خطر از دست رفتن کنترل بسیج‌ها را خنثی کند. استقرار یک حکومت جدید می‌توانست برای بورژوازی به اندازه کافی وقت بخرد تا با کمک امپریالیسم برای یک ضد انقلاب تدارک ببیند. بنابر این انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برگزار شد."

"... بنی‌صدر بدین طریق ریاست جمهوری را برای خود تضمین کرد. در عین حال، جمهوریخواهان اسلامی اکثریت کرسی‌های مجلس را بدست آوردند."

انتخابات ریاست جمهوری و مجلس در قطعنامه بعنوان یک "ائتلاف" دیگر توصیف شده و گفته می‌شود که این "ائتلاف" جدید هم نتوانست موفق باشد و:

"در مقابل فشار بسیج عمیق ضد امپریالیستی در سراسر کشور ... مناقشه جدیدی در میان جناح‌های حکومت ائتلافی درگرفت. هیئت متولفه حاکمه اکنون اساساً از نمایندگان خرده-بورژوازی سرمایه‌داری ایران تشکیل شده بود...."

"شکستی که امپریالیست‌ها و بورژوازی ایران در پی توطئه‌های

ضد انقلابی (مانند واقعه طبری و کودتای نوزده) متحمل شدند بدین معنی بود که رهبران خرده بورژوازی که اکنون حکومت را بدست داشتند می بایستی اجبارا در مورد مساله گروگانها با جنبش توده های گلاویز شوند .

بنابر این قطعنامه با اینکه پس از "سقوط حکومت بازرگان" و انتخابات مجلس و ریاست جمهوری از "رهبران خرده بورژوازی" در حکومت صحبت می کند، اما موقعیت سیاسی آنها را بعنوان "نمایندگان خرده بورژوازی سرمایه داری" مشخص می نماید. و این رهبران می بایست با "جنبش توده های گلاویز شوند". قطعنامه حزب به درگیری های مختلف "حکومت ائتلافی" علیه جنبش توده های می پردازد، اما نتیجه می گیرد که این "تهاجم متحد و هماهنگ" نتوانست باعث استقرار هیئت حاکم بشود و به مبارزه جدیدی در "هیئت حاکم" انجامید.

"مبارزه جدید جناحها در داخل هیئت حاکم، در امتداد خطوط روندهای جمهوری اسلامی در مقابل روندهای بورژوازی دیگر بر صحنه سیاسی غالب شد ."

این مبارزه جناحها در داخل هیئت حاکم "بدنبال شکست های پی در پی نقشه های ضد انقلاب، ضعف نیروهای حکومتی در زور آزمائی با توده ها بر سر مسئله گروگانها، . . ." زمینه ای را تشکیل دادند که ارتش عراق با تجهیزات کامل در سی و یکم شهریور ۱۳۵۹ به ایران حمله کرد .

"اینک ماشین آدمکشی تجاوز نظامی، توده های مردم ایران را بیدار کرد تا اقداماتی را که رهبری بورژوا و خرده بورژوا در اتخاذش به آنها هشدار نداده بودند و بموقع آنها را برای این اقدامات مهیا نساخته بودند بدست خود اجرا کنند ."

بدین ترتیب "محور اساسی در صحنه نبرد از آغاز آشکار بود. مقاومت ایران در جنگ از کانال های گسترش انقلاب جاری می شد . . ." (تاکید در اصل)

"سپاه، جهاد و بسیج به جبهه ها شتافتند. ولی در آنجا دیدند که فرماندهی ارتش سلاح و مهمات لازم برای جنگیدن در

اختیار آنان قرار نمی‌دهد "

"خوشبختانه زمان بنفع ایران کار می‌کرد. آموزش و بسیج نظامی توسط انجمن‌های اسلامی کارخانجات شروع به رشد کرد. . . . خلائی که بواسطه فقدان فعالیت مهندسی ارتش ایجاد شده بود، زمینه‌ای برای دخالت جهاد ایجاد نمود. "

آنچه بایستی مورد توجه قرار گیرد اینست که، تحلیل ما در گذشته که در قطعنامه حزب منعکس است یک تفکیک اساسی میان نهادها - مانند سپاه، جهاد، بسیج، شوراها و . . . - و "حکومت" قائل می‌شد. لذا می‌گوید در یک طرف نهادها در مقابل تجاوز عراق فعالیت می‌کردند، در طرف دیگر:

"از تعیین نخست وزیر گرفته تا ترکیب کابینه، تا رئیس کل بانک مرکزی و ادارات مختلف دولتی، و الخ، مناقشات فرقه‌ای بطور علنی جریان داشت مناقشات فرقه‌ای به نقطه انشعاب علنی در هیئت ائتلافی حاکم رسیده بود. بنی صدر آشکارا حمایت امپریالیست‌ها و بورژوازی ایران را با خود داشت. "

قطعنامه در ادامه می‌گوید، این "انشعاب علنی" به "اعلام قیام از جانب بنی صدر" انجامید. این اقدام بنی صدر به همراه "مبارزه مسلحانه مجاهدین بخوبی به اهداف ماشین تبلیغاتی بین المللی امپریالیسم علیه انقلاب ایران خدمت نمود. بعلاوه گشایشی برای شدیدترین بهانه بمب‌گذاری و ترور امپریالیستی ایجاد گردید. "

"با مداخله امپریالیست‌ها بصورت بمب‌گذاری و ترور، که انفجار جنایتکارانه مقر حزب جمهوری اسلامی برجسته‌ترین مورد آن بود نگرش بی تفاوت اکثریت مردم نسبت به مناقشات فرقه‌ای خاتمه یافت "

"اما با انفجار و قتل (شهادت) رئیس جمهور تازه انتخاب شده و نخست‌وزیر، صفوف طبقه کارگر صف مقدم تظاهرات علیه ترور امپریالیستی را اشغال کردند. "

در این میان "سقوط بنی صدر به بحث طولانی هیئت حاکمه

ایران بر سر مشروعیت ، موجودیت و گسترش نهادها خاتمه داد . دوران سیاست حکومت بازرگان در مخالفت با جهاد و سپاه و دوران سیاست بنی‌صدر در سد کردن گسترش نهادها بسر آمده بود . فعالین جهاد و سپاه ستون فقرات حمایت از روند جمهوری اسلامی در عزل نهائی بنی‌صدر را تشکیل دادند . علیرغم محدودیت‌های بسیاری که در دوران بنی‌صدر بر سر راه فعالین جهاد و سپاه در جبهه‌های جنگ قرار داده شد ، این دو نهاد حق موجودیت خود را در تمام نواحی جبهه‌ها بدست آورده بودند بنابراین بسیج کارگران کارخانجات رو به گسترش نهاد . جوانان محلات شروع به متشکل شدن در واحدهای بسیج کردند . " قطعنامه می‌گوید ، این تحولات که به پیروزی‌های نظامی متعددی در جبهه‌ها منجر شد چشم‌انداز پیروزی بر صدام را گشود .

"چشم‌انداز پیروزی بر صدام ، بحران جدیدی را برای هیئت ائتلافی حاکم ایران می‌پرورد . ضرباتی که بر طبقه سرمایه‌دار وارد می‌آید ، ضرباتی است که بر نمایندگان سیاسی آنها وارد می‌آید . نتیجتاً ، پیروزی بر صدام چشم‌انداز تضعیف سرمایه‌داری ایران و نمایندگان سیاسی آنرا دربر می‌گیرد . "

با وجود "سقوط بنی‌صدر" و رشد و گسترش نهادها و "مشروعیت" آنها ، قطعنامه می‌گوید که غلبه نیروهای بورژوا در میدان سیاست با همه ضرباتی که بر طبقه سرمایه‌دار وارد آمده ، همچنان در همه سطوح از حکومت گرفته تا مدیریت کارخانه‌ها ادامه پیدا می‌کند . بدین خاطر ، حتی "کشمکش میان کارگران و مدیرینها" ، بعنوان درگیری میان دو طبقه متخاصم ترسیم می‌گردد .

"کشمکش میان کارگران و مدیرینها ، موقعیت و سازماندهی طرفین ، شاخصی از کل موقعیت نهضت ضد امپریالیستی در جامعه را بدست می‌دهد " و اگر چه "امتيازات ویژه و سیادت بلامنازع" مدیرینها " در کارخانجات از میان رفت " اما "بکمک سیاست حکومتی بورژوا مدیرینها از کنترل کامل کارگران بر تولید در امان

ماندند . "

قطعه‌نامه می‌گوید عمق نفوذ سیاست سرمایه‌داری تا آنجا برجا مانده است که حتی بعضی از سازمانهای کارگری از این سیاستهای "حکومت بورژوا" در امان نماندند . لذا :

"انجمنهای اسلامی کارگران که پس از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و در اثر این عمل ظهور کرده و ریشه گرفتند ، و تحول آنها در زیر فشاری که برای وادار کردنشان به قبول مواضع اجرائی جمهوری اسلامی شده ، به توده کارگران یک شاخص مهم سیاسی در مورد نتایج پرورش توهمات سازش طبقاتی داده است . اکنون انجمنهای اسلامی کارخانجات ، بدون استثناء ، هم از نظر تعداد اعضاء و هم از نظر میزان حمایت کارگران مواجه با افول خود شده‌اند . واضح است که کارگران به آنها به عنوان سازمان مدیریت نگاه نمی‌کنند . و در عین حال ، تجربه به آنان آموخته است که انجمنهای اسلامی کارخانجات اراده ، وحدت و برنامه لازم برای مبارزه با مدیریت راندارند . در نتیجه ، بحث وسیعی در صفوف خود انجمنهای اسلامی در گرفته است و کشمکش برای اتخاذ سیاست عدم اعتماد به سرمایه‌داران برای موفقیت در مبارزه ضد امپریالیستی در این بحثها خود را بروز می‌دهد .

" . . . بعنوان مثال ، کمیته کارگری سپاه این موضع را اتخاذ کرده است که شوراهای کارخانجات باید در مدیریت نماینده داشته باشند و روند تولید را تعیین کنند . سیاست حکومت بطور پیگیر بدنبال تقویت و حمایت از مدیریت برای تحمیل سیاستهایشان بر کارگران بوده است

"توضیح رهبران خرده‌بورژوازی کشور برای توجیه سیاست سازش طبقاتی این است که اول در جنگ پیروز شویم و بعد به مسائل دیگر پردازیم . "

همانطور که می‌بینیم در این قطعه‌نامه تمام دستاوردهائی که از زمان

قیام بدست آمده، از طرف ما، بصورت امتیازاتی ارزیابی شده‌اند که "حکومت سرمایه‌داری" مجبور شده در همه زمینه‌ها - به روستائیان، به زنان، به ملیت‌های ستمدیده، و کارگران - برای ادامه حکومت این امتیازات را بدهد. در ضمن "حکومت سرمایه‌داری" مترصد است که این امتیازات را پس بگیرد. این نحوه ارزیابی در مورد جنگ نیز صدق می‌کند و گفته شده که پیروزی در جنگ نیز علیرغم سیادت سیاست‌های سرمایه‌داری بر حکومت صورت گرفته است.

"پیروزی در جنگ علیرغم این امر دارد صورت می‌گیرد که هیئت حاکمه فاقد یک برنامه عمل اجتماعی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری جسورانه می‌باشد. در حالیکه هیئت حاکمه از مالیات بستن به بورژوازی برای مخارج جنگ خودداری ورزید، سپاه و جهاد به سراغ سرمایه‌داران و ثروتمندان رفته و علیرغم مقامات، آنها را مجبور به کمک کردند."

لذا، قطعنامه نه تنها، یک تفکیک میان نهادها و حکومت می‌بیند، بلکه این تفکیک در سطح نوعی تقابل طبقاتی است. از نقطه نظر چنین تقابلی است که نهادها مستقل از "حکومت سرمایه‌داری" دیده می‌شوند. قطعنامه در این مورد می‌گوید، بخاطر استقلال این نهادها از "حکومت سرمایه‌داری"، این حکومت، پس از بنی‌صدر هم مجبور است، بطریقی، حداقل استقلال این نهادها را از بین ببرد. و در نتیجه "مشروعیت" این نهادها را منوط به قوانین "حکومت سرمایه‌داری" بنماید:

"به‌همین زودی نمایندگان مجلس لایحه‌هایی را برای نوعی ادغام سپاه و جهاد در بوروکراسی دولتی پیشنهاد کرده‌اند. گرچه چنین ادغامی را می‌توان بسادگی در یک لایحه قانونی تدوین کرد، ولی مطمئناً در دنیای زنده دشوارتر خواهد بود. بوروکراسی‌های دولتی ارگان‌های طبقات سرمایه‌دار و زمیندار هستند و از منافع این طبقات دفاع می‌کنند. ولی تشکلات توده‌ای گرایش دارند به اینکه تحت فشار توده‌ای در جهت ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌داری حرکت کنند."

از این تناقض غیر قابل اجتناب - یعنی از یک طرف تفوق و استیلای سرمایه‌داران بر حکومت، در مقابل، فشار توده‌ها بر روی نهادها از طرف دیگر - است که قطعنامه نتیجه‌گیری می‌کند که:

"مارکسیست‌های انقلابی معتقدند که برای بسرانجام رساندن مبارزه، ضد امپریالیستی توده‌گراگر و زحمتکش به حکومت خود نیاز دارند."

بدنبال اشغال لانه، جاسوسی و "سقوط حکومت بازرگان" و بدنبال آن "سقوط بنی صدر" و پیروزی‌های در جنگ، قطعنامه چنین ارزیابی می‌کند که اگرچه سرمایه‌داری ایران مداوماً تضعیف شده اما استیلای سیاسی آن بر حکومت برجا مانده، بنابراین این تناقض حالت بحرانی خود را حفظ نموده و اوضاع آبستن تحولات انقلابی جدید ناشی از تناقض بحرانی است. و از طرف دیگر نظرم آن بر این بود که ابزار پیشبرد این تحولات در جهت نیاز کارگران و زحمتکشان پس از قیام بهمن ماه، در موجودیت شوراها و نهادها است:

"مآلاً، اگر شوراها و نهادها که بعد از قیام بهمن جوانه زدند و رشد کردند، گسترش لازم را پیدا کنند؛ اگر سازماندهی مردم در شوراها و نهادها بر حکومت استوار بر دیوانسالاران چیره گردد؛ اگر به سیاست اعتماد و سازش با بورژوازی در مبارزه، ضد امپریالیستی خط بطلان کشیده شود؛ آنوقت توده مردم می‌توانند بطور موثر و عملی درباره اقدامات لازم برای استقلال از امپریالیسم و بازسازی کشور تصمیم بگیرند. . . . حال آنکه، بخاطر ادامه تفوق سرمایه‌داران و زمینداران در حکومت امروز در انقلاب اسلامی ما، دولت است که تشکل و گسترش شوراها را با هزار مشکل روبرو ساخته و یا حتی متوقف می‌سازد. این است دلیل اصلی کلیه اشکالات در سازماندهی دفاع نظامی، گسترش تولید صنعتی، حل بحران کشاورزی، بحران مسکن و بیکاری که در دوران انقلاب دامنگیر توده مستضعف بوده است - روشنفکران خردمبورژوا در سگان حکومتی در مبارزه علیه امپریالیسم پیگیر

نیستند و حاضر نیستند که به ائتلاف خود با سرمایه‌داری ایران خاتمه دهند و در عوض نمایندگان و خدمتگزاران شوراها و نهادها و اراده، مستقیم خود مردم باشند. آنچه امروز مبارزین اسلامی در شوراها، نهادها و بسیج نظامی دارند درک می‌کنند این حقیقت است که تدارک برای چنین حکومتی تنها راه حصول پیروزی بر امپریالیسم است.

"راه حصول پیروزی بر امپریالیسم" که "تدارک برای چنین حکومتی" در قطعنامه برای آن پیش‌بینی نموده، چیزی نیست جز اینکه ایران در راستای انقلاب جهانی قرار بگیرد. با این چشم‌انداز و امکاناتی که برای متشکل شدن کارگران توسط تقویت نهادها ایجاد شده، قطعنامه بر روی نقش طبقه کارگر تاکید می‌گذارد:

"نقشی که توسط طبقه کارگر ایفاء می‌شود در مرکز و کانون مبارزات آتی قرار خواهد داشت، چرا که قدرت و استحکام مبارزات مستقل طبقه کارگر است که به صورت اهرمی در خدمت مبارزات یاران پرولتاریا و تشکلات توده‌ای برای بریدن سیاسی از سرمایه-داران قرار خواهد گرفت. . . . با توجه به ضعف امپریالیسم و بورژوازی ایران و چشم‌انداز گسترش انقلاب در خاورمیانه، طبقه کارگر ایران از همه‌گونه امکانات برای شکستن قدرت بورژوازی در حکومت و استقرار اولین حکومت کارگران و دهقانان در خاورمیانه برخوردار است."

"بحران رهبری"

بر مبنای این‌گونه ارزیابی از ماهیت حکومت، موقعیت طبقه کارگر و سازمانهای توده‌ای (نهادها)، قطعنامه بحران‌های حادی را پیش‌بینی می‌نماید که غیر قابل اجتناب هستند، و بخش مرکزی این بحران را مساله "بحران رهبری" تشکیل می‌دهد. برای کمک به حل این بحران، قطعنامه وظیفه حزب می‌داند که با وجود استمرار این تضادهای لاینحل تمام کوشش

خود را در جهت کمک به "حل بحران" بکار برد:

"جنبش سوسیالیست‌های انقلابی ایران، ... تمام هم خود را در جهت کمک به حل بحران رهبری و تقویت شوراها و نهادها و عدم اعتماد به بورژوازی در مبارزه، ضد امپریالیستی بکار خواهد برد."

اگر بخواهیم تفکر سابق خودمان را در مورد مسائل مرکزی انقلاب خلاصه نمائیم، بدین گونه می‌توانیم آنرا بیان نماییم:

یکی از خصوصیات مرکزی انقلاب ایران با وجود عمق انقلاب "بحران رهبری" آن بوده است. قیام بهمن ماه به سرنگونی سلطنت پهلوی منجر شد، اما چون انقلاب فاقد یک رهبری قاطع ضد امپریالیستی بوده است، در نتیجه سیادت سرمایه‌داران و زمینداران بزرگ بر حکومت باقی ماند. پیشروی انقلاب در مسیر مبارزه علیه امپریالیسم، اشغال لانه جاسوسی، شکست توطئه‌های امپریالیسم و شکست‌های پیایی رژیم صدام در جبهه‌های جنگ، ضعف طبقه سرمایه‌داری ایران را تشدید کرد. اما سیادت این طبقه بر حکومت باقی ماند. از طرف دیگر جنبش توده‌ای تشکل خودش را در نهادهایی مانند سپاه، جهاد، بسیج، انجمن‌های اسلامی، شوراها، کارگری، شوراها، روستائی و ... پیدا کرد. پیشروی انقلاب نه تنها به این نهادها مشروعیت بخشید، بلکه آنها را بیشتر در مقابل هیئت حاکم قرار داده است. به خاطر تحرک توده‌ای این نهادها بناچار بیشتر و بیشتر با حکومت تحت سلطه

سیاستمداران سرمایه‌داری مواجه خواهند شد. در نتیجه با گسترش این نهادها امکان حل "بحران رهبری" نه تنها ممکن است، بلکه همه سوسیالیست‌های انقلابی از جمله حزب کارگران انقلابی موظفند به پیشرفت این پروسه کمک نمایند. در این رابطه بایستی با نهادها همکاری نمائیم و در مبارزات آنها علیه امپریالیسم شرکت نمائیم و صبورانه ارزیابی فوق را توضیح دهیم. نظر بر این داشتیم که، علیرغم تبلیغاتی که علیه ما در جنبش توده‌ای می‌شود و موانعی که در مقابل فعالیت آزاد ما ایجاد می‌گردد، این ارزیابی ما اگر به واقعیت نزدیک باشد، پیشرفت وقایع بطور غیر قابل اجتناب، حزب کارگران انقلابی و این نهادها را در مسیر مبارزه مشترک علیه امپریالیسم

قرار خواهد داد. یک چشم انداز مبارزه مشترک اتخاذ خواهد شد که برقراری "حکومت کارگران و دهقانان" از آن جمله خواهد بود. معتقد بودیم که چون سیادت سرمایه داری بر حکومت صرفاً بخاطر توهم موجود در این نهادها، و نه بخاطر تشکل و اتحاد طبقه سرمایه دار و زمیندار است، در نتیجه مقاومت در مقابل این حرکت درونی انقلاب حتی کمتر از مقاومت های پیشین سیاستمداران سرمایه داری، نظیر مقاومت این طبقه در مقابل اشغال لانه جاسوسی و پیشروی در جنگ، می تواند موثر باشد.

از این دیدگاه بود که لوایح مجلس شورای اسلامی در مورد تشکیلات سپاه پاسداران و جهاد سازندگی که در دست بررسی بود بعنوان اقدامی از طرف حکومت "تحت سلطه" سرمایه داری" برای مقید کردن این نهادها به حکومت، از جانب ما تلقی شد. از نظر ما این اقدام حکومت در شرایط پیشروی انقلاب عملی نبود و تنها آستن شرایط بحرانی جدیدی می توانست باشد.

وزارت سپاه و جهاد سازندگی ساخته شد و این نهادها وارد کابینه شدند و بحران های پیش بینی شده از جانب ما صورت واقعیت بخود نگرفت و این عمل مانع از پیشروی در جبهه های جنگ و یا گسترش شوراهای روستائی نگردید.

طبیعی است، سؤال کنیم، که اشتباه ما در کجاست؟ یا نظر مثبت ما نسبت به نهادها اشتباه بوده است و ماهیت آنها هم همان ماهیت "بورژوائی" حکومت است، که مسلماً، این برداشت، با عقل سلیم جور در نمی آید، آنهم با در نظر گرفتن نقشی که این نهادها در پیشروی انقلاب و پیروزی در جبهه های جنگ بازی کرده اند. یا اینکه ارزیابی ما در مورد حکومت جمهوری اسلامی بعنوان یک حکومت تحت "سلطه" سیاستمداران سرمایه داری" و در نتیجه نظر ما در مورد منشاء این حکومت اشتباه است.

مروری بر انقلاب مویده آن است که نظر ما در مورد ماهیت حکومت بعنوان یک حکومت سرمایه داری که اساساً از بقایای دیوانسالاری رژیم سابق تشکیل شده است، یک ارزیابی اشتباه می باشد و منشاء اشتباهات سیاسی ما را تشکیل می دهد. در نتیجه بجای حل "بحران رهبری" تحلیل ما است که

دچار بحران شده و تنها مجبوریم در مرحله اول به این مساله بپردازیم .

نفوذ امپریالیسم و قیام بهمن ماه

در اواخر قرن نوزدهم و اوائل قرن بیستم با تشدید نفوذ امپریالیسم ، سلطنت که برای همه طبقات یک وزنه تحمل ناپذیر شده بود ، بیشتر و بیشتر به ابزار نفوذ امپریالیسم تبدیل شد . با انقراض سلسله قاجار و بر روی کار آمدن رژیم پهلوی ، سلطنت مامور مستقیم دخالت امپریالیسم در حیات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران گردید .

نفوذ امپریالیسم بسرعت روابط تولیدی سنتی را درهم کوبید ، و صنایع جدید در جهت منافع امپریالیستها بوجود آمدند . روابط جدید که توسط امپریالیستها معرفی می شد ، بهمان سرعت که روابط تولیدی سنتی و صنایع دستی را نابود می کرد ، نمی توانست جایگزین آنها برای میلیون ها توده استعمارزده بشود . این تحولات اگر چه نیازها و خواست های جدیدی را بیدار می کرد ، اما روابط جدید نه در جهت رفع این نیازها و خواست ها بلکه در جهت منافع امپریالیستها گسترش پیدا می کرد . در نتیجه تضادی که مابین سلطنت و توده های مردم آشکار شده بود ، به تضاد لاینحل میان امپریالیسم و مردم ایران مبدل شد که توسط سلطنت و ادغام آن در روابط استعمار-جویانه امپریالیستی استتار شده بود .

انقلاب مشروطه نتوانست سلطنت را سرنگون سازد . در مقابل ، سلطنت به نقطه اتکاء امپریالیسم و حافظ منافع آن مبدل گردید و گرمه کوری شد در مقابل پیشرفت جامعه ایران . در نتیجه ، هر چه تضاد میان امپریالیسم و مردم ایران شدت بیشتر می گرفت ، مساله سرنگونی سلطنت بصورت حادثه تری خودش را مطرح می ساخت .

با بر روی کار آمدن سلطنت پهلوی ، نفوذ امپریالیسم شکلی همه جانبه در همه سطوح اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی - یعنی شکلی "قانونی" - بخود گرفت . ادامه این نفوذ که با شکست انقلاب دوم ایران پس از جنگ

دوم جهانی ، شدت بیشتری بخود گرفت ، جامعه ایران را بیشتر و بیشتر قطبی ساخت ، در یک طرف امپریالیسم و سرمایه‌داران و زمیندارانی قرار داشتند که بواسطه نفوذ امپریالیسم بوجود آمدند و بخاطر این نفوذ بزرگ شدند - کعبه آمال این طبقات را امپریالیسم تشکیل می‌داد و اقشار بالای طبقه متوسط از لحاظ اجتماعی و فرهنگی و سیاسی به این قطب جلب می‌شدند . در طرف دیگر توده میلیونی قرار داشتند که همه هستی‌شان به تزلزل‌هایی که برایشان قابل پیش‌بینی نبود دچار شده بودند . هستی اجتماعی و هویت فرهنگی این مردم توسط استعمار و بواسطه مطامع این طبقات حاکم نو رسیده از هم دریده می‌شد .

مبارزات ضد استبدادی که به قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ منتهی شد ، با سقوط سلطنت ، برای اولین مرتبه انرژی توده‌های میلیونی را برای تعیین سرنوشت خود آزاد کرد ، و دوران مبارزه رویاروی مردم ایران با امپریالیسم جهانی - علی‌الخصوص امپریالیسم آمریکا - آغاز شد . مبارزه‌ای که تاکنون تنها با تکیه بر محروم‌ترین اقشار مردم ایران امکان داشته است . ادامه این مبارزه به پیشروی طبقه کارگر ایران - چه از نظر کمی و چه از نظر کیفی - بعنوان تنها طبقه‌ای که می‌تواند چشم‌انداز جامعه‌ای باثبات را در زمینه خصوصیات عصر ما بگشاید ، نیاز دارد .

برای حرکت در این جهت ، نیاز داریم تا شرایط موجود را که ناشی از تحولات انقلابی قیام بهمن ماه است بطور صحیح درک کنیم .

شرایط مساعد جهانی ، که بحران فزاینده امپریالیسم در سطح بین‌المللی بوجود آورده بود ، پیروزی انقلاب کوبا ، مقاومت سرسختانه و پیروزمند مردم ویتنام ، بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری جهانی ، منزوی شدن و بی‌اعتبار شدن رژیم پهلوی از نظر اجتماعی و سیاسی در ایران و جهان ، زمینه‌ای بود که امکان رشد سریع مخالفت‌های ضد استبدادی را فراهم آورد .

آشنائی مردم با احزاب سنتی سرمایه‌داری ایران مانند جبهه ملی و سیاست‌های سازشکارانه حزب توده که هیچکدام سیاست‌های قاطع در مورد موانع عمده جامعه ایران، یعنی سیاست قاطع در مورد سلطنت و امپریالیسم نداشتند ، و هر کدام بخاطر این سیاست‌های سازشکارانه در گذشته مردم را

متفرق کرده و در نهایت مایوس ساخته بودند ، زمینه بوجود آمدن یک رهبری جدید برای جنبش مردمی را فراهم ساخته بود .

تشتت در میان بقایای این دو روند سیاسی - جبهه ملی و حزب توده - که آنرا بصورت اختلافات عمیقا افتراقی در میان جنبش دانشجویی در خارج و داخل کشور می توانستیم مشاهده کنیم ، امکانات این دو روند سیاسی را برای بدست گرفتن رهبری جنبش محدودتر ساخته بود . در نتیجه از ابتدا نارضایتی های عمومی بصورت سیاسی در مسیر جبهه ملی و حزب توده و مشتقات آنان جریان پیدا نکرد . گسترش جنبش ضد استبداد تنها انشعابات روندهای سیاسی که ریشه در جبهه ملی و حزب توده داشتند را تشدید نمود . رهبری مبارزات مردمی علیه استبداد این بار از میان رهبران مبارز مذهبی برخاست . جنبش تودهای با یک رهبری جدید همراه شد و وارد مبارزه انقلابی گردید که با سلطنت و امپریالیسم ، این عمده مسائل ایران ، برخوردی قاطع داشت :

رژیم شاه " یک رژیم وابسته و تابع آمریکا است و برنامه های آن کشور را در ایران به اجراء می گذارد و این برنامه ها ، ایران را به نابودی کشانده است " .

(امام خمینی ، مصاحبه خبرگزاری رویتر ۵۷/۸/۴)

کتاب پیام انقلاب ، جلد ۲ ، انتشارات پیام آزادی)

این حقیقت امر بود ، و ابراز و توضیح مستمر آن توسط رهبری جنبش عملی انقلابی بود . امام خمینی همراه با این توضیح برای تغییر این واقعیت تلخ جامعه ایران - بمنظور کوتاه کردن دست امپریالیسم آمریکا و کسب استقلال کشور - قدم بقدم جنبش تودهای را در جهت شکستن این حلقه اساسی نفوذ امپریالیسم - یعنی در جهت سرنگونی سلطنت هدایت نمود .

رهبری انقلاب ...

در شرایط مساعدی که جنبش ضد استبداد رشد می کرد ، موضع سراپا انقلابی امام ، او را به کانون صف آرائی نیروهای خواهان آزادی و استقلال مبدل

ساخت. موقعیتی که در آن امام بطور فعال با تکیه بر این جنبش توده‌ای به گسترش و وسعت بخشیدن آن بر اساس درگیر کردن وسیع‌ترین اقشار مردم ایران و متحد کردن آنان بدور خواست سرنگونی سلطنت پرداخت.

اتحاد و ابعاد وسیع جنبش توده‌ای ضد شاه، تزلزل موجود در دوائر امپریالیستی و طبقه سرمایه‌دار وابسته به سلطنت را به اغتشاش تبدیل کرد. سرمایه‌داران بزرگ و چپاولگران، سرمایه‌ها را خارج کرده و بدنبال آن گریختند. سیاستمداران سنتی سرمایه‌داری، مانند جبهه ملی و مشتقات آن مانند نهضت آزادی که برای حفظ خود همواره سلطنت را برای "ثبات" سرمایه و توافق با امپریالیست‌ها لازم می‌دانستند و تنها می‌کوشیدند که فساد دربار را مشروط به "قانون" نمایند و سهمی در قدرت حکومتی پیدا کنند، باری این سیاستمداران نیز از این اوضاع مصون نماندند. برای اینکه سهمی در قدرت پیدا کنند، منشعب شدند. بختیار برای نجات سلطنت، سگان کشتی شکسته استبداد را در دست گرفت و تبعیت از امپریالیسم را بعنوان راه حل سرمایه‌داری تشخیص داد. بخشی دیگر سنجابی و بازرگان هنگامی که موفق نشدند موضع انقلابی امام خمینی را به تعدیل بکشانند و چون جنبش توده‌ای دم بدم توان بیشتری می‌گرفت و برای نجات سرمایه‌داری از طریق سلطنت امیدی باقی نمانده بود، به قدرت جدیدی که در حال شکل گرفتن بود پیوستند.

پیوستن این نیروهای بورژوا علی‌رغم هدف‌های متفاوتی که داشتند نه تنها قدرت جنبش توده‌ای و نقش متحد‌کننده و اساسی امام خمینی را نشان می‌داد، بلکه توافق این نیروها با امام در وسعت بخشیدن به جنبش و منزوی‌تر ساختن سلطنت و محدود کردن دخالت‌های امپریالیسم آمریکا که بدور محور حفظ سلطنت انجام می‌گرفت اهمیت بسزائی داشت.

مساله توافق این سازمانهای سیاسی سنتی سرمایه‌داری ایران - مانند توافق نهضت آزادی و بخشی از جبهه ملی - با امام را بایستی بطور عمیق‌تر درک نمائیم و کیفیت آنرا روشن نمائیم. اگر چه پیش از قیام این توافق حاصل شد، اما این توافق یک توافق بینابینی نبود. توافق امام با این

سیاستمداران بورژوا نبود ، بلکه توافق این نیروها با امام و در واقع توافق آنها با موضع اصولی سرنگونی سلطنت بود . در نتیجه ، این توافق نه بمعنای تفوق نیروهای سرمایه‌داری در راس جنبش بود بلکه ، یک توافق اصولی بود که جنبش ضد استبداد را در جهت سرنگونی سلطنت مستحکم‌تر ساخت و توطئه گماشتن بختیار بعنوان نخست‌وزیر را که به منظور حفظ سلطنت برای امپریالیسم آمریکا اهمیت داشت خنثی نمود - شاید بتوان گفت ، تصمیم امپریالیسم آمریکا و سران سلطنت طلب ارتش در مورد یک کودتای نظامی برای جلوگیری از پیروزی نهضت اسلامی و قیام ، بر مبنای این واقعیت - یعنی مستحکم‌تر شدن نهضت اسلامی و منزوی‌تر شدن حکومت بختیار - انجام گرفت .

اهمیت دارد که این مطلب را بروشنی ببینیم و بر آن تاکید بگذاریم ، بدین خاطر که ما در ابتدا واقعیت و اهمیت نقش امام در انقلاب را ، با کمبود آشنائی‌مان با ریشه‌های جنبش ملی که خصوصیات اسلامی داشت ، حداقل به کفایت درک نمی‌کردیم ، با پیشروی انقلاب و مشاهدهٔ تجربهٔ اشغال لانهٔ جاسوسی ، جهت صحیح‌تری پیدا کردیم و راه برای بررسی عمیق‌تر جنبش به روی ما گشوده شد و بسیاری از مواضع صحیح را اتخاذ کردیم و بیان نمودیم ، اما مبنای مواضع ما که ناشی از طرز برخوردمان به حکومت برخاسته از قیام بود ، اساسا اشتباه باقی ماند .

به دلیل همین کمبود آشنائی با حقایق ، اجبارا ، برخوردمان نسبت به رویدادهای انقلاب بیشتر از یک زاویهٔ نظری (تئوریک) بود . لذا ، نه تنها موقعیت حساس امام و رهبری جنبش را بطور صحیح درک نمی‌کردیم ، بلکه موقعیت امام در راس نهضت ، در نظرمان صرفا اتفاقی جلوه‌گر می‌شد . در زمینهٔ اینگونه برداشتها بود که توافق بخشی از نیروهای سرمایه‌داری سنتی - نهضت آزادی ، جبهه ملی و غیره - با امام را تحکیم موقعیت این نیروها در راس جنبش بجای تحکیم موقعیت خود جنبش می‌پنداشتیم و در نتیجه این توافق را بگونه‌ای وارونه می‌دیدیم .

... رهبری انقلابی

در اینجا لازم است که موقعیت امام و نهضتی را که او رهبری می نمود ، بعنوان محور مرکزی مبارزات توده های ، بررسی نمایم .

در آخرین قطعه نامه ، حزب " پیروزی قریب الوقوع در جنگ و چشم انداز انقلاب ایران " ، روندی که امام خمینی آن را نمایندگی می نمود و قبل از قیام به یک نهضت توده های مبدل شده بود ، به عنوان یک " گرایش جمهوریخواه " و " روند جمهوری اسلامی " که " در دو انقلاب گذشته ، بورژوازی ایران ... هرگز پدید نیامد " ارزیابی شده است . با آنکه به نقش مهم امام در قیام و پس از آن اذعان داشتیم و انعکاس آن در نشریاتمان مشهود است ، اما اهمیت این واقعیت انقلاب نمی توانست به زبان سیاسی روشن درآید . ارزیابی ما از " جمهوری اسلامی " بعنوان یک روند رادیکال سرمایه داری که " بر تمام نیروهای بورژوائی موجود تفوق یافت " اهمیت این واقعیت را نه تنها مشخص نمی کرد بلکه با خصوصیات عصر ما هم مطابقت نداشت . البته این ارزیابی را نه با یک بررسی مشخص از منشاء نهضت جمهوری اسلامی ثابت کردیم ، و نه سیر وقایع این ارزیابی را تأیید کرد .

با این وجود ، توافق نهضت آزادی ، جبهه ملی ... با امام به تحکیم وحدت جنبش در مقابل دسیسه های امپریالیسم کمک نمود ، اما آنچه موقعیت طبقاتی امام را در جنبش مردمی ضد استبداد مشخص می نماید ، موضع اصولی امام در مورد سرنگونی سلطنت و همبستگی و پیوستگی او با جنبش ملی ما می باشد . امام نیاز مرکزی جامعه ما را بدرستی در سرنگونی سلطنت تشخیص داد و از موقعیت خودش بعنوان یک مبارز پر سابقه برای اتحاد و همبستگی و تشویق روش های مبارزات توده های - تظاهرات و اعتصابات - استفاده نمود . مواضع اصولی و روش های مبارزاتی همه برای مشخص نمودن یک روند و یک نهضت سیاسی اساسی است . این روشها نکات مشترک ما بین نهضت جمهوری اسلامی و روندهای سیاسی سرمایه داری ایران - مانند جبهه ملی و نهضت آزادی - نیست و نهضت جمهوری اسلامی و رهبری امام را بعنوان یک روند سیاسی جدید " بورژوا " مشخص نمی نماید ، بلکه موضع سرنگونی سلطنت و

روش‌های مبارزاتی امام همه و همه نکات نمایر طبقاتی نهضت جمهوری اسلامی از احزاب سرمایه‌داری سنتی ایران است. امام خمینی و پیروانش بدون تزلزل مبارزات خودشان را در جهت مستحکم کردن روابطشان با توده‌های مستضعف جامعه هدایت کردند. حتی سرسختی و استواری در دنبال کردن مسیری که به سرنگونی رژیم شاه انجامید از تزلزل سیاسی طبقات متوسط جامعه (خرده‌بورژوازی) حکایت نمی‌کند. بلکه برعکس ثابت قدمی امام و تاکتیک‌های صحیح مبارزاتی که عالی‌ترین منافع طبقات مستضعف جامعه - یعنی منافع کارگران و زحمتکشان - را متبلور می‌ساخت، حمایت اقشار وسیعی از طبقات متوسط را بخود جلب نمود و جنبش توده‌های عظیمی را بوجود آورد که در انقلابات عصر ما بی‌نظیر است.

حکومت اسلامی و مساله ملی

امام خمینی از آنجا که یک انقلابی اصیل است، موضع اصولی‌اش صرفاً به سرنگونی سلطنت، بعنوان اولین قدم برای استقلال کشور از یوغ امپریالیسم، ختم نمی‌شد. هر انقلابی واقعی که در جهت مبارزه برای چنین تحولی قدم برمی‌دارد این مساله او را مخاطب قرار می‌دهد که چه چیز بایستی جانشین حکومت استبداد پهلوی بگردد؟ پاسخ امام تبلیغ یک حکومت اسلامی بود که با گسترش جنبش ضد استبداد این ترکیب به حکومت جمهوری اسلامی مبدل گردید.

ظاهر ترکیب حکومت اسلامی حاکی از یک منشاء فرهنگی و ایدئولوژی خاصی است، و مساله حق تعیین سرنوشت مردم ایران را از این زاویه مطرح می‌سازد. ارائه حکومت اسلامی بعنوان حکومتی که باید جایگزین حکومت استبداد پهلوی بشود، در مرحله اول بیانگر دفاع از فرهنگ اسلامی جامعه ایران است که با نفوذ امپریالیسم مورد تهاجم قرار گرفته بود.

نفوذ امپریالیسم جامعه ایران را طبقاتی‌تر می‌کرد. اما این پروسه طبقاتی شدن جامعه در زمینه قطبی شدن جامعه که در یک قطب آن سلطنت تحت الحمایه امپریالیسم قرار داشت و در قطب دیگر توده‌های وسیع مردم،

انجام می‌گرفت. لذا مساله ملی در مقابل این تهاجم امپریالیسم و مبارزات ضد امپریالیستی ناشی از آن، مساله مرکزی و حاد جامعه ایران را تشکیل می‌داد. در زمینه نفوذ استعمار و مقاومت توده‌های مردم در مقابل این تهاجم بود که ترکیب حکومت اسلامی یک محتوای اجتماعی یافت و در پروسه جنبش ضد استبداد پهلوی معنای عمیق انقلابی پیدا کرد.

فرهنگ اسلامی به ابزار مقاومت در مقابل امپریالیسم و استبداد و سپس به وسیله تهاجم علیه این پایگاه امپریالیسم مبدل شد، و شعار حکومت جمهوری اسلامی همگونی وسیع و لازم را برای یک انقلاب مردمی واقعی فراهم آورد.

پروسه انقلاب نشان داد مساله حکومت اسلامی که توسط رهبران نهضت اسلامی و علی‌الخصوص توسط امام خمینی برای سالها تبلیغ گردیده بود، ریشه‌های عمیقی در فرهنگ سرکوب شده مردم ایران دارد. تبلیغ این حکومت اذهان را توانست متوجه خود سازد و آگاهی ملی توده‌های ستمدیده توسط شعار حکومت جمهوری اسلامی متجلی شد. و لذا این خصیصه از ستمدیدگی مردم ایران - یعنی سرکوبی فرهنگی مردم توسط امپریالیسم - به نشان عمومی انقلاب مردمی ایران مبدل شده و شعار حکومت جمهوری اسلامی لوای ستمدیده‌ترین آنان گردید.

حکومت اسلامی و مستضعفین

عصر ما، عصر انقلابات پرولتاریائی است. این نشان، صفت عمومی انقلابات عصر ما است و مسیر عمومی انقلابات دوران احتضار سرمایه‌داری جهانی را روشن می‌نماید. اما این صفت عمومی و این مسیر عمومی انقلابات عصر ما یک مشخصه از پیش تعیین شده نیست، بلکه این مسیر و عمومیت صفت پرولتاریائی آن خود توسط مبارزات مشخص ضد امپریالیستی و طبقاتی‌ای که به تحولات انقلابی می‌انجامد گشوده می‌شود.

انقلاب ایران با قیام بهمن ماه یک دگرگونی اساسی در رابطه میان مردم ایران و امپریالیسم بوجود آورد و دست استعمار را قطع کرد. این

دگرگونی یک ویژه‌گی پرولتاریائی غالب نداشت و بارزترین مشخصه آن مردمی بودن آن بوده است. کارگران ایران بصورت بخشی از مردم ایران در انقلاب اسلامی ایران شرکت کردند، اما، علیرغم اینکه این طبقه اقلیتی را در میان توده، ستم‌دیده و زحمتکش تشکیل می‌دهد، و زنبه مهم اقتصادی - اجتماعی آنان که توسط اعتصابات کارگران صنعت نفت بخوبی بنمایش گذارده شد، امکانات این طبقه را نشان داده و آنرا متمایز ساخت. درخشش کارگران ایران در انقلاب اسلامی و قدرت فلج‌کننده اعتصابات آنان علیه حکومت استبداد پهلوی، اتحاد و همبستگی مردم ایران را در این جهت پرولتاریائی استحکام بخشید. تجربه چند سال اخیر نشان داده است که حرکت کارگران علیه استبداد پهلوی و امپریالیسم استقلال را واقعی‌تر کرده و رشد و گسترش مستقل ایران تنها در جهت اعتلای این طبقه امکان‌پذیر است. *امکان پذیر است. مجموعاً و در اصل، این شعار است: استقلال و آزادی* مساله مردمی و ملی انقلاب که خودش را توسط شعار حکومت جمهوری اسلامی ابراز می‌کرد، تنها جنبه این شعار نبود. اگرچه تبلیغات امام در مورد حکومت اسلامی را از این زاویه دفاع از فرهنگ ملی می‌توان دید، اما امام این حکومت را همواره بعنوان حکومت حامی مستضعفین توصیف کرده‌اند که در نتیجه این شعار گیرائی خاصی برای زحمتکشان ایران پیدا کرد - این گیرائی در میان روستائیان از همه قویتر بود.

پروژه توده‌های شدن جنبش و فرار بسیاری از سرمایه‌داران وابسته به رژیم پهلوی نه تنها انتظارات مردم را افزایش داد، بلکه به حکومت جمهوری اسلامی یک تمایل محکم‌تر در جهت کارگران و زحمتکشان داد.

قیام و حکومت جمهوری اسلامی

با تشکیل شورای انقلاب و پس از آن با انتصاب بازرگان به عنوان مأمور تشکیل "دولت موقت" توسط امام، بطور قطع معین شد که امکان هیچگونه سازش با حکومت بختیار که مورد حمایت امپریالیسم آمریکا بود وجود ندارد. تحریکات امپریالیسم آمریکا و سران ارتش برای فائق آمدن بر این شرایط

که تنها به اضمحلال بیشتر ارتش استبداد پهلوی می‌انجامید، مردم را به دفاع مسلحانه از خود وا داشت و قیام پیروزمند ۲۲ بهمن را بوجود آورد. پروسه واقعی انقلاب که به قیام بهمن ماه انجامید، مساله حکومتی را که بایستی جایگزین سلطنت ساقط شده بشود، اساسا روشن ساخته بود. محور اساسی این حکومت را امام خمینی تشکیل می‌داد و هیچ فرمولی جایگزین آن نمی‌توانست بشود.

این حکومت با تشکیلات اولیه مانند شورای انقلاب، مردمی مسلح که در کمیته‌ها متشکل شدند، قدرت را در دست گرفت و بقایای دولت رژیم ساقط شده بدوش افتاد. این قدرت جدید، سابقه‌های انقلابی و سراسر مبارزه داشت که قدمت آن از سال‌ها مبارزه امام علیه استبداد نشات می‌گرفت، توسط مبارزات توده‌ای توان گرفت و با ساقط کردن انقلابی رژیم سابق جای آنرا گرفت.

تمام عوامل این حکومت، چه آنانی که با استواری امام را دنبال کرده یا همراهی کرده بودند و چه آنانی که مجبور به چشم‌پوشی از سلطنت و حکومت بختیار شدند، بطور طبیعی بخشی از این حکومت را تشکیل دادند.

پس از قیام موجودیت نیروها و سیاستمداران سنتی سرمایه‌داری ایران، مانند نهضت آزادی و جبهه ملی در این حکومت نه بیانگر "غلبه نیروهای بورژوا در میدان سیاست" است و نه حکومت را "حکومت بازرگان" می‌سازد. بلکه این حکومت، حکومت امام خمینی، حکومت جمهوری اسلامی است که با سرنگونی رژیم پهلوی جایگزین آن شده است، و امام و نهضت جمهوری اسلامی در این سرنگونی نقش مرکزی داشته‌اند. حکومت جمهوری اسلامی ناشی از سیاست‌های غیر اصولی نیست، بلکه وجه غالب آن نمایانگر خصوصیات و ویژگی‌های انقلاب سوم ایران است.

واقعیت امر این است که روزهای اول این حکومت را نمی‌توان به بازرگان منصوب کرد، بلکه منصب بازرگان اگرچه بعنوان مامور تشکیل "دولت موقت" توسط امام صادر شد، اما او خودش را بعنوان سرپرست و مستحفظ بقایای ساختمان از هم پاشیده دولت سابق یافت. نهضت آزادی و جبهه ملی بعوض

حرکت در جهت انقلاب ، غرائز طبقاتی شان را دنبال کردند و سعی نمودند این ساختمان را مرمت کرده و در سکان انقلاب بنشانند .

دیدن اولین حکومتی که توانسته بود شاه را سرنگون سازد ، بعنوان "حکومت بازرگان" ، بعنوان حکومتی که "استیلای" بورژوازی هنوز در آن پابرجاست ، تنها تدوین دید اشتباه ما از کل پروسه انقلاب بوده است .

ضعف انقلاب

امام خمینی و موضع اصولی سرنگونی رژیم پهلوی نه تنها محور صف آرائی توده های مردم علیه استبداد گردید ، بلکه نیروهای گوناگون سیاسی که هر کدام از تجربه متفاوت حتی متضادی می آمدند بخود جلب کرد و از امام خمینی در مقابل امپریالیسم و تبلیغات آن حمایت کردند . این واقعیت یک همگونی سیاسی نیز به جنبش ضد استبداد بخشید که دخالت های امپریالیسم از این زاویه را مسدود ساخت .

سال ها شکست و عقب نشینی در مقابل استبداد ، امکان تجربه مشترک را برای روندهای سیاسی مختلف بسیار دشوار ساخته بود . مضافا اینکه ، پیچیدگی تحولات در سطح جهانی - رشد و نمو تحولات و انقلابات در کشورهای مختلف - که بیشتر توسط ویژگی های این تحولات مشخص می شد ، تعمیم این تجارب را بعنوان مبنای تفاهم برای برنامه مشترک غیر ممکن ساخته بود .

مبارزه توده های علیه استبداد که به قیام ۲۲ بهمن انجامید ، اولین تجربه مشترک و پیروزمند همه نیروهای سیاسی مخالف رژیم پهلوی بود . اما این تجربه مشترک نتوانست پس از قیام مبنای تفاهم برای حرکت بجلو بشود .

با رشد جنبش توده های بدنه های گوناگون برای پیشبرد مبارزه علیه استبداد پهلوی بوجود آمد . کمیته های اعتصاب ساخته شد . بدنه های در مساجد برای هدایت تظاهرات و هماهنگی آن بوجود آمدند ، کمیته استقبال از امام تشکیل گردید و ده ها شکل های سازمانی دیگر که از طریق آنها

نیروهای اجتماعی توده‌های مردم در جهت هدف سرنگونی سلطنت هدایت شد. اما هیچ بدنه سیاسی که بتواند بین همه نیروهای سیاسی که علیه شاه مبارزه می‌کردند هماهنگی و همکاری مشترک بیاورد، بوجود نیامد.

با سرنگونی شاه، ماده‌ای که همگونی سیاسی را بوجود آورده بود دیگر وجود نداشت و هر روند یا جنبش سیاسی به نقطه نظرها و چشم‌اندازهای قبلی دوباره رجعت کرده و برای حفظ موجودیت و ساختن خودش به مانور در مقابل روندهای سیاسی دیگر متوسل شد. مانورهائی که بیشتر و بیشتر نقطه اتکای طبقات متخاصم گردیده و دخالت امپریالیسم را در انقلاب ایران از یک زاویه سیاسی بازتر نمود. بسیاری از روندهای سیاسی در این مسیر مانورهایشان را به جنایت علیه انقلاب ارتقاء دادند و در این جهت حتی با امپریالیست‌ها و نیروهای ضد انقلاب علیه انقلاب متحد شدند.

علیرغم این ضربات، انقلاب از مسیر مبارزه علیه امپریالیسم منحرف نشد و توانست از خودش دفاع نماید. و ارزش هر انقلاب در نهایت در قابلیت انقلاب برای دفاع از خودش خلاصه میشود. اما بایستی متوجه باشیم که آثار این نقطه ضعف هنوز در انقلاب ما موجود است. مساله‌ای که انقلاب ما با آن هنوز مواجه می‌باشد، اینست که این نقطه ضعف و آثار آنرا در شکل کنونی‌اش مشخص نموده و راهی را در جهت زدودن آن بیابد.

تشخیص حقیقت خود انقلابی است

حزب کارگران انقلابی که منشاء آن در مبارزات دانشجویی خارج از کشور است، از درون مبارزات ضد امپریالیستی به صورت یک روند سیاسی متشکل شد که یکی از فعالیت‌های مشخص‌اش در خارج از کشور دفاع از زندانیان سیاسی دربند رژیم پهلوی بود.

در طی مبارزات‌اش علیه رژیم شاه، جنبش سیاسی ما توانست یکی از بزرگترین، وسیعترین و موثرترین مبارزات تبلیغاتی و افشاگری را علیه رژیم ساقط شده، شاه سازمان دهد. سازمان ما در مسیر مبارزه آشتی‌ناپذیرش علیه امپریالیسم اشتباهات سیاسی بزرگی را مرتکب شده است. اما این اشتباهات

که از برداشت ناصحیح ما از پروسه انقلاب ناشی می‌شده است هیچگاه از حد اشتباه سیاسی تجاوز نکردند و مانع از تعهد عملی ما به انقلاب و پروسه‌ای که سرآغاز آن قیام شکوهمند بهمن ماه بوده است نگردید.

ضدیت سازش‌ناپذیر ما علیه امپریالیسم، ما را همواره در جبهه انقلاب نگهداشت و در سایه تجربه توانستیم اشتباهاتمان را تعدیل بخشیم، اما جوهر موضع ما اشتباه باقی ماند و لذا خصوصیت افتراقی خودش را حفظ نمود. اگرچه هدف همکاری مشترک با دیگر مبارزین مسلمان و نهادهای انقلابی را داشتیم، اما مواضع افتراقی‌مان مانع اساسی در این جهت بود. در بسیاری موارد نقطه نظرهای صحیحی را داشتیم، اما تاکتیک‌هایی که برای ابراز آنها اتخاذ می‌کردیم، بخاطر جوهر اشتباه مواضع‌مان، نه تنها به روشنگری مسائل در جهت نزدیکتر شدن به برادران و خواهران مسلمان و مبارزمان کمک نمی‌کرد، بلکه موانع جدیدی را بوجود می‌آورد.

برای فائق آمدن بر این موانع، میان‌بر سهل و ساده‌ای وجود ندارد. همیشه ارتکاب اشتباه آسانتر از فائق آمدن بر آن اشتباه است. اما آغاز این مسیر در تشخیص اشتباه نهفته است.

۶۳/۱/۱۶

Leadership of the Revolution and the Islamic Republic

*A CRITIQUE OF THE
HEZB-e-KARGARAN-e-ENGHELABI'S PROGRAM*

Siamak Zahraie